

# پژوهشی درباره

# کرامیه

محمد کاظم رحمتی

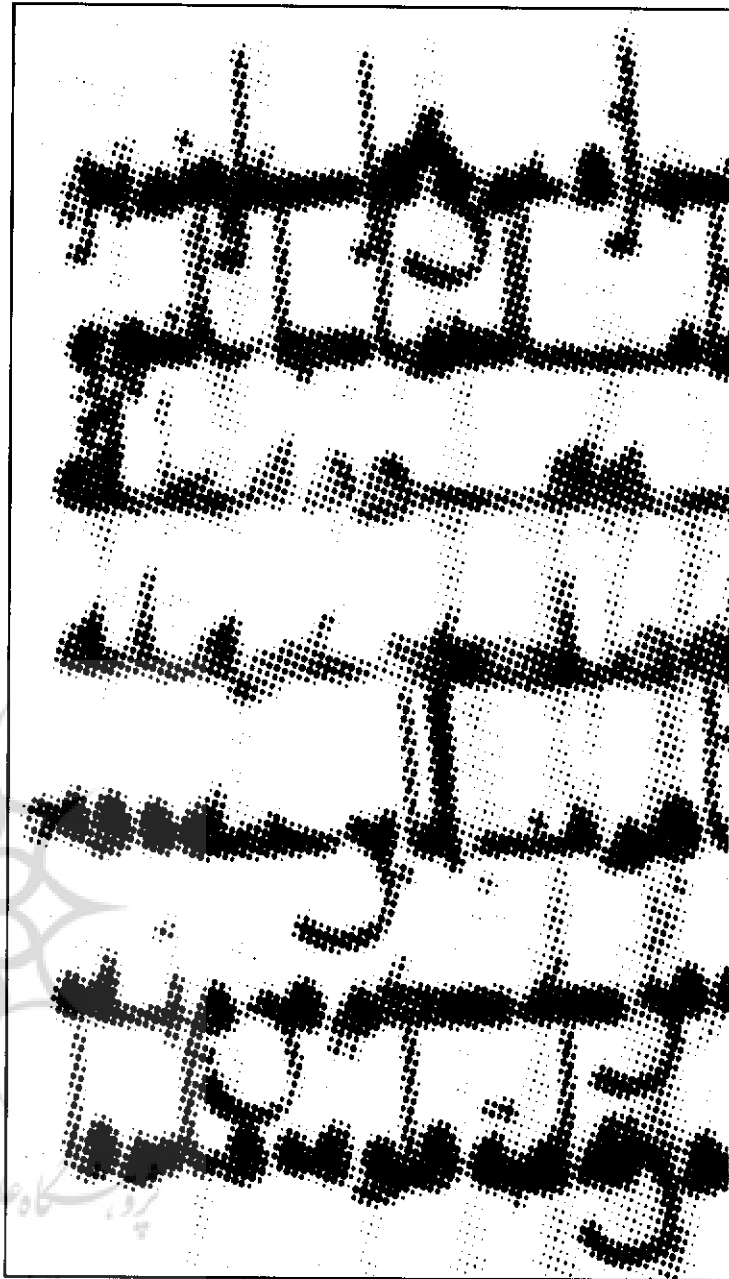
چکیده: فرقه کرامیه، یکی از فرق مهم و تأثیر گذار نیشابور از قرن سوم به بعد بوده است. پژوهش حاضر ضمن بررسی حیات این فرقه و برخی از آراء آنها به تأثیرات این فرقه در تحولات فرهنگی و ارتباط آن با دیگر فرق به خصوص شیعیان پرداخته است. مهمترین تأثیرات این فرقه نقش آنها در گسترش اسلام، نگارش آثاری در علوم قرآنی و تحول ساختار نظام آموزشی اسلامی بوده است، این نکات گرچه به صورت جسته و گریخته قبلاً نیز نظر محققان را به خود جلب کرده است، در این نوشتار بر اساس اسناد نویافته مورد تأکید بیشتری قرار گرفته اند. همچنین در این مقاله به تأثیرات و ارتباطات این فرقه بر دیگر فرق پرداخته شده و از تأثیر آراء کرامیه بر اندیشه عارف و صوفی مشهور خراسان، شیخ احمد جام که از ارادتمندان کرامیه بوده، سخن رفته است. بخشی از نوشتار نیز به بررسی محتویات نسخ مکشوفه‌ای که در جریان باسازی حرم رضوی یافت شده و متعلق به یکی از مدارس کرامیه بوده، اختصاص یافته است. تحقیق درباره بعضی از فرق اسلامی که امروزه به شکل یک گروه از آنها اثری باقی نمانده، با دشواریهای چندی روبرو است. مهمترین این مشکلات عبارتند از: نخست از بین رفتن آثار نوشته شده توسط افراد این فرقه که محقق را وادار می‌دارد، برای شناخت این گونه فرق به کتابهای نوشته شده توسط مخالفان یا افراد فرقه‌های دیگر رجوع کند. دوم آنکه اطلاعات آرایه شده در مورد برخی از فرقه‌ها بدان حد نیست که فرد را قانع کند، گزارشهای موجود از وجود تاریخی فرقه‌ای حکایت دارد. به عبارت دیگر اگر بخواهیم این مساله را بیشتر توضیح دهیم باید بگوییم که



کرامیه

منابع فرق نگاری، از آثار نگاشته شده قبل از خود سود جسته‌اند، اما به دلیل عدم متداول بودن ارجاع به منابع، به این امر کمتر اشاره کرده‌اند و این خود باعث می‌گردد که تالیف آثارشان، به ظاهر صورت مستقل داشته باشد. این مساله به این معنی است که اطلاعات آرایه شده در مورد یک فرقه عملاً مبتنی بر خبر واحد بوده و ذکر شدن این اخبار در کتب متعدد دلالت بر وجود تاریخی این گونه فرق ندارد.<sup>۱</sup> تنها در صورتی می‌توانیم منابع را متعدد بدانیم که اطلاعات آرایه شده به نحو قابل ملاحظه‌ای متفاوت باشند.

متأسفانه پژوهشگران فرق و مذاهب هنگام شناساندن بعضی از فرق، به شواهد و دلایل اندک و گاه ناکافی تمسک جسته‌اند؛ این دلایل نیز با غرض ورزی و تحریف حقیقت همراه است<sup>۲</sup> و نکته مهمتر این که گاه از فرقه‌هایی سخن به میان رانده‌اند که در زمان تالیف آثارشان وجود خارجی نداشته‌اند و مدتها قبل از صفحه تاریخ محو گشته بودند. برای مثال، در مورد فرقه کیسانیه اظهار نظرهای متفاوتی وجود دارد؛ عده‌ای از فرقه‌شناسان آنها را از فرقه‌های عمده قرن اول و دوم هجری می‌دانند؛ در



با توجه به طرح ارایه شده فوق سعی شده است، در این نوشتار، نکات پراکنده موجود در منابع را به نحوی کنار هم قرار داده و بتوان در مورد هر یک از چهار ویژگی مطالبی را ارایه نماییم. از حیث تاریخی بودن کرامیه، این فرقه از گروه‌هایی است که وجود آن از نظر تاریخی مورد تردید نیست و از این نظر منابع متعددی به حیات و نقش آن در عرصه فرهنگ و ادب اسلامی اشاره کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> البته در بررسی کرامیه نیز باید به این نکته توجه داشت که غالب منابع ملل و نحل را نویسندگان شافعی پدید آورده‌اند. اهمیت مساله در این است که کرامیان با شافعیان (اهل حدیث) نزاع‌های خونینی داشته‌اند.<sup>(۲)</sup> البته این مساله تنها بخشی از نزاع کلی حنفیان (اعم از هر دسته) با شافعیان در این دوره می‌باشد و اختصاص به کرامیان ندارد. به عنوان مثال حدیثی در تقویت این نزاع جعل گشته بود که در آن از ابن ادریس (شافعی) به عنوان ابلیس و از ابوحنیفه به عنوان «سراج امت» یاد شده بود.<sup>(۳)</sup> بنابراین به نوشته‌های شافعیان در مورد کرامیه باید با احتیاط نظر کرد.<sup>(۴)</sup>

از نکات مهم در بررسی حیات اجتماعی - فرهنگی کرامیه، تاثیر آنها در گسترش اسلام در نواحی شرق ایران اسلامی به ویژه مردم نواحی روستایی خراسان، هرات، غور و نواحی آن و آسیای میانه است.<sup>(۵)</sup> یکی از دلایل گسترش اسلام در این مناطق، تلقی خاصی از ایمان بود که در فرهنگ اسلامی به عنوان تفکر مرجئی شناخته می‌گردد. امروزه اهمیت این تفکر در گسترش اسلام مورد تایید قرار گرفته است.<sup>(۶)</sup> کرامیه نیز تلقی همانند با مرجئه از ایمان ارایه می‌نمودند. آنها مومن را شخصی می‌دانستند که شهادتین را بر زبان جاری کند. چنین فردی از نظر آنها شایسته نام مومن بود. همانند با دیگر مرجئیان آنها عمل یا عدم عمل به احکام شرعی را موجب کاهش ایمان یا فزونی آن نمی‌دانستند.<sup>(۷)</sup> و عمل به احکام شریعت را از ایمان نمی‌دانستند و آن را از فرائض می‌شمردند.<sup>(۸)</sup> هر چند آنان معتقد نبودند که این مفهوم از ایمان موجب رستگاری در آخرت می‌گردد، اما قائل بودند که در این دنیا به چنین اشخاصی اطلاق لفظ مؤمن صادق است.<sup>(۹)</sup> به همین دلیل نیز در برخی منابع فرقه‌شناسی از آنان به عنوان یکی از گروه‌های مرجئه یاد شده است.<sup>(۱۰)</sup> عتیق بن محمد (م ۴۹۴ ق) فقیه و عالم کرامی در این مورد چنین می‌نویسد:

سوال چرا مومن را مومن گویند بعد... کی خدای گوید اولنک لم یومنوا، جواب گوییم: اولنک لم یومنوا، ای لم تصدقوا قلوبهم گفته‌اند و...<sup>(۱۱)</sup>

شیخ احمد جام، عالم حنبلی مذهب که تحت تاثیر فراوان کرامیه قرار داشته است، در این مورد چنین می‌نویسد:

قاعده اول آن است که اقرار دهی که ایمان قول بنده است، هر که بگفت لا اله الا الله، محمد رسول الله... او مومن است... اگر این قول از دل گفته باشد و بدان با خدای رسد عز و جل، جای وی بهشت باشد و اگر نه از دل گفته باشد، منافق باشد... جای وی در درکه اسفل باشد.<sup>(۱۲)</sup> همو در جای دیگر می‌نویسد: جمله گویندگان لا اله الا الله را مومن خوانی و مومن دانی و به گناه کبیره رقم کفر برایشان نکشی... زیرا که ایزد سبحانه و تعالی گناه کار را مومن خواند، چنان که در کتاب عزیز خود فرمود: قوله تعالی: و توپوا الی الله جمیعاً ایها المومنون و معلوم باشد که عاصی را به توبه فرماید.<sup>(۱۳)</sup>

عبدالقاهر بغدادی در مورد مساله ایمان نزد کرامیه با اشاره به نکته‌ای که مورد تایید متون کرامی نیز هست، نوشته است که کرامیان، تباه کیشان (مرتدان) کرامی را در آتش دوزخ جاودان می‌دانند.<sup>(۱۴)</sup> در منتخب رونق المجالس که یک متن ادبی کرامی است، حکایت‌های متعددی درباره ارتداد

حالی که گروهی دیگر این فرقه را خیالی و ساخته و پرداخته دست سیاست‌بازان و فرقه‌نویسان قرون بعدی معرفی کرده‌اند.<sup>(۱۵)</sup> حال با توجه به این دو نظریه، چگونه می‌توان درباره وجود یا عدم فرقه کیسانیه یا فرق دیگری از این قبیل اظهار نظر نمود؟ در نتیجه، پژوهش در فرقه‌شناسی نیازمند بررسی‌های مختلف است و برای اثبات وجود یک فرقه، نیاز به مدارک و شواهد کافی است.

با وجود مسائل فوق، نمی‌توان به طور کلی از کتابهای فرقه‌شناسی صرف‌نظر نمود؛ اما در استفاده از آنها و استناد به مطالبشان، باید دقت فراوانی ملحوظ داشت.

در مطالعات فرقه‌شناسی اسلامی عمدتاً چهار ویژگی را باید مد نظر قرار داد:

۱. حیات فرهنگی - اجتماعی یک فرقه
۲. میزان تاثیر یک فرقه در تکوین فرق دیگر
۳. تفسیر هر فرقه و آراء خاصشان
۴. عوامل ضعف و اضمحلال یک فرقه



همدیگر را با عنوان دوست یا دوست‌دوستان مورد خطاب قرار می‌دادند،<sup>(۳۲)</sup> و در مورد خود کرامیه نیز تعبیر خاص ولی و اولیا به کار برده شده است.<sup>(۳۳)</sup> در این مقاله به بررسی مطالب یاد شده پرداخته شده است. در حقیقت این نوشته را باید در حکم تکمله‌ای بر مقدمه مفصل استاد فان اس در مورد کرامیه دانست. در این نوشتار تنها به مسائلی خواهیم پرداخت که در مقاله استاد فان اس مورد اشاره قرار نگرفته‌اند.

#### کرامیه، کرامیه یا کرامیه

قبل از آغاز بحث، بی‌فایده نیست در مورد ضبط نام این فرقه توضیحات اندکی آورده شود. مشهورترین و رایج‌ترین تلفظ نام این فرقه بر اساس ضبط منتقدان کرامی، «کرامیه» است؛<sup>(۳۴)</sup> در حالی که تلفظ صحیح «کرامیه» یا «کرامیه» است. فصیحی خوفاقی از قول نووی،<sup>(۳۵)</sup> ضبط این کلمه را به صورت کرامیه آورده است.<sup>(۳۶)</sup> همچنین ذهبی (م. ۷۴۸ ه. ق.) از قول محمدبن هیصم (م. ۴۰۹ ه. ق.) متکلم مشهور کرامیه، دو وجه برای نام این فرقه ذکر می‌کند: کرامیه و کرامیه، که صورت نخست را تلفظ رایج میان مشایخ کرامی می‌داند و صورت دوم با توجه به گویش سجستانی (کرام جمع کریم) است.<sup>(۳۷)</sup> اشعاری نیز از ابوالفتح بُستی (۳۳۰-۴۰۰ ه. ق.) شاعر دربار محمود غزنوی وجود دارد که در اوج قدرت سیاسی کرامیه سروده شده<sup>(۳۸)</sup> و در آنها قرائت این کلمه به دو صورت آمده است.<sup>(۳۹)</sup>

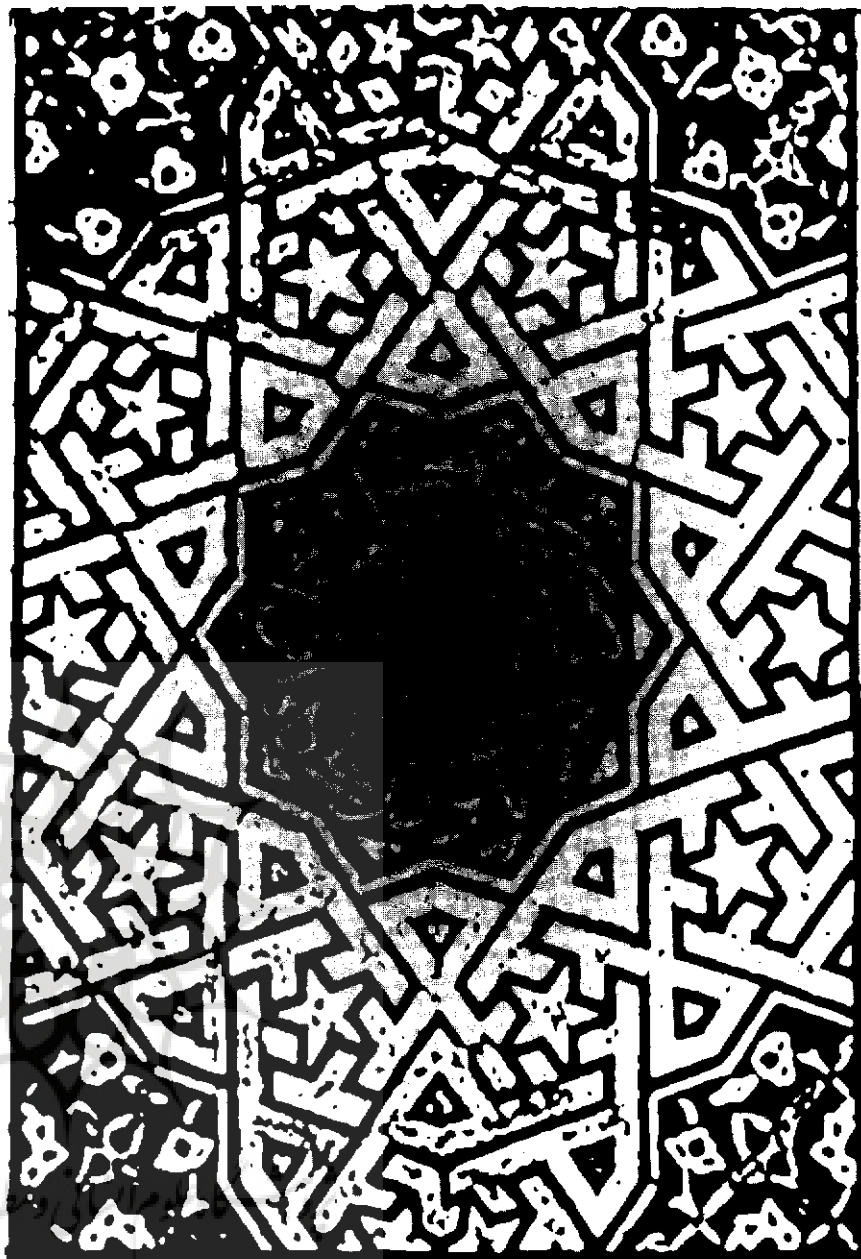
#### حیات ابو عبدالله؛ محمد بن کرام (۱۶۸-۲۵۵ ه. ق.)

کرام بن عرفان یا عراق، در یکی از روستاهای زرنگ،<sup>(۴۰)</sup> به نام خنک (از ناحیه باب‌الطعام)<sup>(۴۱)</sup> زندگی می‌کرده است. کرام هنگامی که با همسر خود به مکه رفته بود، صاحب فرزندی شد که او را محمد نام نهاد. «پدر او را در خرقة پیچید و در کعبه طواف داد و پیش زهاد و معتکفان مسجدالحرام برد و ایشان او را دعای خیر کردند».<sup>(۴۲)</sup> پدر او به سجستان بازگشت و محمدبن کرام در همان جا به تحصیل علم مشغول گردید و پس از مدتی به هرات و نیشابور و دیگر مناطق برای کسب علم سفر کرد. در سمرقند همراه با ابومحمد عبدالله بن محمدبن سلیمان سجزی (جانشین و دوست ابن کرام) تفسیر ابن کلبی را نزد

علی بن اسحاق حنظلی سمرقندی (م. ۲۳۷ ه. ق.) فرا گرفت.<sup>(۴۳)</sup> در نیشابور اکثر اوقات خود را به مصاحبت با احمدبن حرب (م. ۲۳۴ ه. ق.) گذراندید و در مساله زهد، تقشف<sup>(۴۴)</sup> را از او فرا گرفت و بعد از آن به مکه رفت و پنج سال در آن جا بود.<sup>(۴۵)</sup> سمعانی (۵۰۶-۵۶۲ ه. ق.) شرح کاملی از احوال اساتید ابن کرام را آورده است. بنابر نوشته وی ابن کرام در بلخ نزد ابراهیم بن یوسف ماکینانی بلخی، در مرو نزد علی بن حجر مروزی، در هرات نزد عبدالله بن مالک بن سلیمان هروی و در نیشابور نزد احمد بن حرب، تلمذ نموده بود. سمعانی متذکر گردیده است که ابن کرام اکثر روایات خود را از طریق احمد بن عبدالله جویری و محمدبن تمیم فاریابی نقل کرده است.<sup>(۴۶)</sup>

بعد از بازگشت از مکه به نیشابور رفت، و در این هنگام عمنش درگذشت و او به سیستان رفت و آنچه را که به وی ار رسیده بود، فروخت و پول آن را میان فقرا تقسیم کرد.<sup>(۴۷)</sup> فعالیت‌های او باعث گردید تا بعضی از فقیهان چون ابن خزیمه (۲۲۳-۳۱۱ ه. ق.) به مخالفت با او برخاستند و به تحریک اینان، ابراهیم بن حصین، عامل ظاهری در سیستان، او را از آن جا راند. پس از آن ابن کرام به مناطق غور، شورمین و غرچستان رفت و به تبلیغ اسلام پرداخت<sup>(۴۸)</sup> و حاصل این فعالیت‌ها، اسلام آوردن گروهی کثیر بود.

در هرات او به ساخت خانه‌گاه (مدرسه) دست یازید.<sup>(۴۹)</sup> اقدامات او در آن جا نیز مخالفت فقیه شافعی ابوسعید دارمی (۲۰۰-۲۸۰ ه. ق.) را



افراد کرامی آورده شده است. به نظر می‌رسد که این حکم کرامیه درباره ایمان، راهی برای مقابله با وضعیت ناپایدار برخی از افراد نو مسلمان در این نواحی بوده است.<sup>(۵۰)</sup>

از لحاظ فرهنگی نیز نباید از نقش کرامیان در پیدایش و تحول نهادهای اجتماعی مسلمین و تاسیس خانه‌گاه (مدرسه) توسط آنها غافل بود. ساخت مدارس از چند نظر مهم است؛ ابتدا این که به وسیله جدا شدن مدرسه از مسجد و تشکیل یک نهاد مستقل، تحول مهمی در نهادهای اجتماعی مسلمین به وجود آمد.

همچنین در این برهه همواره حاکمان با تاسیس و وقف مدارس دینی و اعطای موقوفات جهت آنها کوشیده‌اند تا ارتباط نزدیکی با فقها داشته و مقبولیت خاصی در میان مردم به دست آورند که اوج این مساله را در ساخت مدارس نظامیه می‌توان مشاهده کرد.<sup>(۵۱)</sup>

تاثیر دیگر کرامیه تلاش آنها برای ایجاد و گسترش سلوک عرفانی و جدایی از جریان تصوف در خراسان است. آنها در این زمینه حتی ادبیات گفتاری خاصی برای خود داشتند؛ به طور نمونه، در ادبیات گفتاری، کرامیه



برانگیخت و ابن کرام را از هرات بیرون راند.<sup>(۳۸)</sup> بعد از آن او با پیروانش به نیشابور بازگشت. تعداد بی‌شمار مریدان او و همچنین مطرح شدن شاخه‌های که حکومت طاهریان را فردی از سجستان بر خواهد انداخت، موجب گردید تا مدتی را در زندان بگذرانند؛ هر چند زهد و ورع وی باعث آزدایش گردید.<sup>(۳۹)</sup>

بعد از رهایی از حبس همراه با پیروان خود، به بیت‌المقدس رفت و در نواحی جبل عامل خانه‌گاه‌هایی بنا کرد و در آنجا به تعلیم و تربیت پیروان خود پرداخت<sup>(۴۰)</sup> و پس از مدتی به نیشابور بازگشت و باز هم به زندان افتاد و مدتی طولانی در زندان به سر برد و در سال ۲۵۱ هـ. تنها با این شرط که دیگر به خراسان بازنگردد، از زندان رهایی یافت و به بیت‌المقدس بازگشت.<sup>(۴۱)</sup> به موازات فعالیت‌های وی در مناطق غرچستان، شورمین و بلاد غور، احتمالاً او به تلاش‌هایی در بلخ، سمرقند، فرغانه و آسیای میانه نیز پرداخته است.<sup>(۴۲)</sup> نکته قابل توجه این است که مناطق ذکر شده، تحت سیطره ماتریدیان بوده است. نزاع آشکار کرامیه و ماتریدیه در قرون بعد حالت تندی به خود گرفت<sup>(۴۳)</sup>؛ دلیل این امر نیز ناسازگاری ساختار کلامی نسبتاً عقل‌گرایانه ماتریدیه در مقایسه با کرامیه بوده است. همچنین ابومنصور ماتریدی (م. ۳۲۳ هـ.)، تنها به نوشتن ردیه بر معتزله مشغول بود و در موارد معدودی به کرامیه اشاره کرده است.<sup>(۴۴)</sup> از طرف دیگر، برخی رجال کرامیه به عنوان شیخ حدیث ارتباطاتی با رجال ماتریدی داشته‌اند. ابومطیع مکحول بن فضل نسفی (م. ۳۱۸ هـ.)، پدر بزرگ ابومعین نسفی، از ابو محمد سجزی، شاگرد ابن کرام، حدیث نقل می‌نموده و در آثار خود نیز به وی استناد می‌کرده است.<sup>(۴۵)</sup> این که نسفی در کتاب القند شرح حال وی را ذکر کرده، به دلیل اهمیت ابو محمد سجزی در نقل روایت بوده است.<sup>(۴۶)</sup> بعد از اقامت در بیت‌المقدس، در آن جا نیز ابن کرام، به سبب عقایدش مورد آزار قرار گرفت و به ناحیه بد آب و هوای «رُغَر» تبعید شد و کتاب‌هایش را سوزاندند. ابن کرام در ماه صفر سال ۲۵۵ هـ. در آن جا درگذشت و پیروانش جسد وی را به بیت‌المقدس آوردند و در مقبره انبیا به خاک سپردند.<sup>(۴۷)</sup> از شاگردان ابن کرام می‌توان به مامون بن احمد سلمی هروی، ابو محمد صفار و ابومحمد عبدالله بن محمد بن سلیمان سجزی اشاره کرد.<sup>(۴۸)</sup> همچنین ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سفیان، ابراهیم بن حجاج نیشابوری، عبدالله بن محمد قیراطی نیشابوری،<sup>(۴۹)</sup> احمد بن محمد بن یحیی بن معاویه دهان سلمی،<sup>(۵۰)</sup> محمد بن اسماعیل بن اسحاق بن جمع،<sup>(۵۱)</sup> ابوالحسن عبدالله بن مامون هروی،<sup>(۵۲)</sup> عمار بن عبدالمجید، سلیمان بن خمیره (زین‌الفتی، ۳۳۸ا) و ابی بکر ارباکتی (پیشین، ۲۷۰a) از وی حدیث نقل کرده‌اند.

#### برخی از آرای خاص کرامیه

در میان کتاب‌هایی که هر کدام به دلایلی به ذکر کرامیان پرداخته‌اند، گفت‌وگوها و مناظراتی از ابن کرام با بزرگان عصرش می‌توان یافت. از خلال برخی مطالب نقل شده می‌توان به پاره‌ای از آرای خاص ابن کرام دست یافت. زهدی که ابن کرام آن را ترویج می‌کرد، از سوی هم عصرانش به عنوان زهد کاذب مورد انتقاد بوده است.<sup>(۵۳)</sup> بنابراین، برای ما مهم است که بدانیم وجه تمایز این زهدگرایی چه بوده است. ابن کرام توکل را به نحوه خاصی تفسیر می‌کرده است، به گونه‌ای که به انکار کسب (یعنی عدم تلاش برای به دست آوردن رزق و روزی) منتهی می‌شده است.<sup>(۵۴)</sup> هر چند به نظر می‌رسد که او مخالف مطلق هر گونه تلاش و جهد برای به دست آوردن معاش (کسب) نبوده باشد. در اثری تفسیری که حاوی آرا و نظرگاهها و اقوالی از ابن کرام می‌باشد، از قول وی در این باره این گونه آمده است: «و سئل ابوعبدالله: ان کانت الارزاق مقسومة فالکد و العنا و التعب لماذا؟ فقال: انها ايضاً مقسومة».<sup>(۵۵)</sup> هرچند این مساله در دوره‌ای که

ابن کرام آن را طرح می‌کرده، مساله بدیعی نبود. ابن ریوندی (ابن راوندی)، شقیق بلخی و احمد حلوانی نیز از انکار کسب دفاع می‌کردند و حتی استاد ابن کرام، احمد بن حرب نیز به این امر بی‌تعمیل نبوده است.<sup>(۵۶)</sup> در اثر فارسی کرامی، منتخب رونق المجالس، در باب توکل حکایتی نقل شده است که می‌تواند مفهوم خاص این تفسیر را نشان دهد. گرچه مفهوم توکل تنها نزد کرامیان دارای چنین مفهومی نبوده است،<sup>(۵۷)</sup> اما آنان در ارایه تعریف خاص از توکل ممتاز بوده‌اند. ذکر متن این حکایت می‌تواند، مطلب را روشن‌تر کند:

«وقتی به سمرقند مردی در خانه‌گاه شد. آن اولیا را دید به جمع نشسته و تعلیم و تعبد می‌کردند. آن مرد، خادم را پرسید که شما از کجا خورید؟ گفت: ترا با این حدیث چه کار است؟ گفت: مرا باید که بدانم. گفت: [از آنجا که خدای عزوجل روزی کرده باشد. آن مرد الحاح کرد، گفت: ناچار بگوئی تا این همه از کجا خورند؟ خادم را خشم آمد، گفت: از دندان تو. آن مرد گفت: اگر شما از این جا خواهید کردن خوردن بسیاری گرسنگی به شما خواهد رسیدن. این بگفت و از آنجا بازگشت. در ساعت دندان آن مرد به درد خاست. هیچ حیلتی نداشت. از مردمان سمرقند پرسید که چون شما را دندان درد کند، چه کنید؟ گفتند: چون ما را چنین حالی پیش آید، لختی نان خیریم و بدین خانه‌گاه بریم، تا اینان دعا کنند، به باشیم. آن مرد بی‌طاقت شد. گوسفندی خرید و سفر [ه] نان بر پشت حملی نهاد. بر آنجا بگه برد، خادم نسته، بسیاری الحاح کرد تا به جایی رسید که گفت: یا خادم! بستان و به ایشان ده تا بخورند، که از این دندان من می‌خورند...»<sup>(۵۸)</sup>

تلقى خاص کرامیان از مفهوم توکل به شکل افراطی، امری مختص به کرامیان نبوده است. به عنوان مثال شیخ احمد جام در این مورد چنین می‌نویسد:

آنکه به کسب حلال بیرون آید، اگر توکل ندارد، روا باشد یا بر نصب گیری کند بهتر باشد و یا دنیا دارد، خرج کند و از حق باز ندارد و یا دنیا ندارد، کسب حلال است اما باید به حجت کند.<sup>(۵۹)</sup>

با این حال متون ضد کرامی چنین وانمود می‌کنند که کرامیان مخالف کسب و کار و بدست آوردن رزق و روزی هستند. آنچه که مسلم است، این است که کرامیان تفسیر خاصی از مفهوم توکل داشته‌اند، اما این به معنای در تعارض دیدن کسب و بدست آوردن رزق و روزی نیست. گرچه این شیوه زهد ورزی شرقی در نواحی غربی جهان اسلام مورد قبول نبود.<sup>(۶۰)</sup> ابوحار محاسبی (م. ۲۴۳ هـ.)، و ابوطالب مکی در قوه‌القلوب این موضوع را مورد انتقاد قرار داده بودند و از کسب و تلاش برای به دست آوردن رزق - مادامی که در جهت رضای خدا و از طریق حلال باشد - دفاع کرده بودند.<sup>(۶۱)</sup>

نکته مهم دیگر، تلقی خاص کرامیان از عقل است. گرچه آنان حسن و قبح را قبل از حکم الهی (وحي) می‌پذیرفتند، اما به هیچ وجه نظریه اصلاح و قاعده لطف معتزله را قبول نداشتند.<sup>(۶۲)</sup> همچنین کرامیان با تعقل فلسفی مخالفت شدیدی داشتند.<sup>(۶۳)</sup> قطعاتی از کتاب السّر ابن کرام موجود است و این عقیده یعنی اصلاح نبودن نظام آفرینش را به خوبی نشان می‌دهد.<sup>(۶۴)</sup> نکته قابل تامل دیگر که حاکی از نوعی عقل‌گرایی خاص کرامیان است، اعتقاد آنان به تکافؤ ادله (برابری براهین) است. این مطلب را البته به شکل تحریف شده، از یک عبارت مؤلف تبصرة العوام نیز می‌توان دریافت.<sup>(۶۵)</sup> حاکم جشمی، محسن بن کرامه (م. ۴۹۴ هـ.) به نقل از استاد خود ابوالحسن علی بن ابی طیب (م. ۴۵۷ هـ.) نقل کرده است که محمد بن هیصم، متکلم مشهور کرامی، به برابری براهین اعتقاد داشته است.<sup>(۶۶)</sup> بحث از برابری براهین در حقیقت نتیجه شکاکیت در معرفت‌شناسی یا عدم امکان شناخت است. البته این بحث نتیجه عملی نیز داشت.<sup>(۶۷)</sup> جواب مثبت به این پرسش که آیا هر کدام از پیروان ادیان مختلف می‌توانند به



و لا سنة فلا تطلقه عليه بخلاف سائر المشبهه.<sup>(۸۱)</sup>

براساس این منقولات به خوبی مشخص می‌گردد که کرامیه در این مساله نص‌گرا (ظاهرگرا) بوده‌اند، اما اینکه این نص‌گرایی آنان به تشبیه منجر می‌گردد، خود قبول نداشته‌اند.<sup>(۸۲)</sup> در تفسیر آیه نم استوی الی السماء، عتیق بن محمد می‌نویسد: و گفته‌اند این استوا بمعنی قصد است و استوی چون به الی مقید بود، قصد بود، چنانکه گویند استوی الامیر الی بلد کذا ای قصد و گفته‌اند این استوی خبری است، چنانکه جای دیگر گفت الرحمن علی العرش استوی، این استوی خبری است و این الی بمعنی علی است و این عرش بمعنی سما است، عرش را سما گفت لغوه و کلما علاک فهو سما.<sup>(۸۳)</sup> در جایی دیگر در تنزیه باری می‌نویسد: چیز بود که آنرا عظیم گویند از معنی طول و عرض چنانکه طود عظیم، عرش عظیم، نشاید که خدای تعالی از این معنی عظیم بود، زیرا که این طول و عرض و تالیف و اجزا او واجب کند و تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً.<sup>(۸۴)</sup>

منابع از نگارشی کتاب در زمینهٔ اعجاز قرآن توسط ابن هیصم خبر داده‌اند، مناسفانه این اثر در حال حاضر ظاهراً موجود نیست، اما عتیق بن محمد سوریانی بخشی از نظر ابن هیصم در مورد این موضوع را بیان کرده است، که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وی نوشته است:

محمد [ بن ] هیصم گفتی رحمة الله باشد کی ملحدی را هم کی توانستندی کی قرآن را مثل آورندی و لکن از آن سبب نیاوردندی کی اندیشیدند آنچه ما آریم از دو بیرون نبود، مثل این قرآن بود در حروف و کلمات یا خلاف این بود. اگر مثل این بود، محمد گوید این خود آنست: هذه بضاعتنا ردت الینا و گر خلاف این آوردندی محمد گفتی: من شما را تحدی بمثل این قرآن می‌کنم نه بخلاف این. از این سبب بود کی مثل قرآن نیاوردند، نه آن عجز خدای تعالی نمود کی از شرط آن که سخنی با سخنی در نظم برابر بود واجب نیست کی در حروف و کلمات برابر بود، نبینی که یک قصه در قرآن بچند کرات و تارات خدای تعالی بفرستاد، همه در نظم برابر و در حروف و کلمات متفاوت، تا خلق بدانند کی تا آوردن مثل قرآن از عجز بود نه از آن سبب که ملحدان پنداشتند.<sup>(۸۵)</sup>

در مورد عصمت انبیا برخی از آنها نظرهایی متفاوت با معتزله و اشاعره داشته‌اند؛ حاکم جشمی (م ۴۹۴ ق) اشاره کرده که کرامیان انجام گناه (کیابر) و دروغ گفتن را از سوی پیامبران (ظاهراً قبل از برانگیختگی به نبوت‌را) جایز می‌دانند.<sup>(۸۶)</sup> عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ هـ) نیز در این باره نقل می‌کند که گروهی از کرامیه گفته‌اند: هر گناهی که موجب ساقط شدن عدالت یا اجرا شدن حد گردد، انبیا از آن بری هستند اما در غیر آن، ممکن است مرتکب خطا گردند.<sup>(۸۷)</sup> گروهی دیگر از آنها گفته‌اند: پیامبر در امر ابلاغ وحی نیز خطا نمی‌کند، اما گروهی از آنان با پذیرش افسانهٔ غرانیق، به طور ضمنی خطا در ابلاغ وحی را پذیرفته‌اند.<sup>(۸۸)</sup> در تایید این مطلب، عاصمی در زین‌الفتی، افسانهٔ غرانیق<sup>(۸۹)</sup> را صحیح دانسته و به عنوان تاییدی بر ترتیب خاصی از نزول سوره‌ها بدان استناد می‌کند (برگ ۱۹۵).<sup>(۹۰)</sup>

### کرامیان و شیعیان

یکی دیگر از موضوعاتی که می‌توانیم در طول حیات کرامیه بررسی کنیم، نزاعهای آنان با شیعیان است. آغاز این نزاعها با نقد آرای ابن کرام توسط فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ هـ) بوده است.<sup>(۹۱)</sup> از این کتاب نقل جالبی باقی مانده است. این نقل می‌تواند برخی نکات از ارتباط شیعیان با کرامیان را روشن کند.

ذکر الفضل بن شاذان رحمه الله فی کتابه الذی نقض به علی ابن کرام، قال: روی عثمان بن عفان<sup>(۹۲)</sup> عن محمد بن عباد البصری صاحب

دین خود پایبند بمانند و رستگار گردند، نتیجهٔ منطقی قبول تکافؤ ادله است. این بحث در عراق، مرکز فعالیت معتزله، مطرح شده بود؛ اما در آنجا در نتیجهٔ غلبه عقل‌گرایی به زودی مساله‌ای خاتمه یافته، تلقی گردید.<sup>(۹۳)</sup> با این وجود، کرامیان در دعوت دیگران به اسلام بسیار کوشا بوده‌اند. نکتهٔ جالب این است که بحث تکافؤ ادله در مناطق خاصی مطرح بود و متکلمان به رد یا قبول آن مشغول بودند.<sup>(۹۴)</sup> این مناطق بخشهایی بود که گروههای مذهبی گوناگون در آن زندگی می‌کردند. حتی اسلام در این مناطق در لباس عقل‌گرایی ظاهر نشد.

از دیگر عقاید ضد معتزلی کرامیه، اعتقاد به عدم خلود دائم در جهنم است.<sup>(۹۵)</sup> آنها معتقد بودند که خدا می‌تواند کفار را از آتش جهنم نجات بخشد. نکتهٔ جالب دیگر که حاکم جشمی در تعریض به کرامیان، بدان اشاره کرد، علاقهٔ آنان به خواندن آثار این ریوندی است.<sup>(۹۶)</sup> احتمالاً آثار این متفکر ضد معتزلی برای کرامیان جالب توجه بوده است. همچنین کرامیان بر خلاف معتزله، به کرامات اولیا، از جمله به طی الارض معتقد بوده‌اند.<sup>(۹۷)</sup> مسالهٔ دیگر شایستهٔ بررسی، عقیدهٔ کرامیان در باب توحید است، که مورد انتقاد بوده و آنان متهم شده‌اند که در باب توحید، عقیده‌ای تشبیهی دارند. این اتهام حتی در زمان خود آنان نیز مطرح بوده است. در نزاعی که میان ابوبکر محمدبن اسحاق بن محممشاد (م ۴۲۱ هـ) و ابوعلا صاعد بن محمد (م ۴۲۱ هـ) رخ داده بود، ابوبکر محمدبن اسحاق ابوعلا را به بدعت اعتزال متهم کرده بود. در مقابل ابوعلا نیز او را به داشتن عقیده تشبیه متهم کرده بود.<sup>(۹۸)</sup>

اما به راستی کرامیه در این باره چه می‌اندیشیده‌اند. قبل از بیان هر مطلبی باید این نکته را اشاره کرد که هیچ یک از فرق اسلامی قائل به تشبیه نیست و داشتن چنین اعتقادی را نفی می‌کند، گرچه در ارائهٔ تفسیر این مطلب برخی فرق در مقایسه با گروه دیگری به دام تشبیه می‌افتند.<sup>(۹۹)</sup> ابومعین نسفی (م ۵۰۸ هـ) متکلم ماتریدی، در این باره می‌گوید: کرامیه وقتی سخن از جسم بودن حق می‌گویند... نظرشان این است که وی قائم بالذات است.<sup>(۱۰۰)</sup> مفهوم «جسم لا کالاجسام» که کرامیان به کار می‌بردند، در این معنی بوده است. خود ابن کرام در کتاب مفقود شده‌اش، عذاب‌القبر، این مفهوم را به کار برده بود. هرچند بعدها پیروانش در به کارگیری این الفاظ تجدیدنظریه‌هایی کردند.<sup>(۱۰۱)</sup> در مورد این مطلب نکات جالب توجهی در تفسیر عتیق بن محمد سوریانی وجود دارد. وی در جایی می‌نویسد:

بوسهل انماری گوید: معناه تبارک من نور النار (یعنی مراد خداوند از این آیه) و اقام حولها الملائكة و گروهی از مشبه لعنهم الله چنین گویند معناه ببرکت است آنک در آن نور است و آن خدای بود و آنک نزدیک آن موسی و این محال است زیرا کی نشاید کی خدای در جای بود یا برجای بود یا در وادی بود یا نور بود بمعنی شروق و تالو.<sup>(۱۰۲)</sup>

محمد بن هیصم نیز در تفسیر برخی آیات، نکاتی بیان داشته است که می‌تواند نظر کرامیه در مساله تشبیه را تبیین کند. وی در تفسیر آیه‌ای نوشته است: بدین آیت توهم نباید کرد در خدای تعالی بحرکت و تقلة و ذهاب و مچی زیرا که این اثبات خبریست که عقل را با آن راه نیست.<sup>(۱۰۳)</sup> این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که کرامیان همانند با حنبلیان در مساله صفات به نظریه بلا کیف معتقد بوده‌اند و از تفسیر تاویلی قرآن خودداری می‌کرده‌اند. همچنین محمدبن هیصم در اثر مفقود شده‌اش، المقالات، که تنها منقولاتی از آن باقی مانده است،<sup>(۱۰۴)</sup> دربارهٔ این مساله چنین نوشته است:

ما اطلقه المشبهه علی الله تعالی من الهیة و الصورة و الجوف و الاستدارة و الوفرة و المصافحة و المعانقة و نحو ذلک، لا تطلقه الکرامیه علیه بالمعانی الفاسدة التي اطلقها المشبهه و انما طلقت الکرامیه علیه ما اطلقه القرآن و السنة فقط، من غیر تشبیه و لا تکیف و ما لم یرد به قرآن



عبادان<sup>(۳۲)</sup> و رئیس الغزاة قال عثمان: قال لی محمد بن عباد یا سجزی<sup>(۳۳)</sup> الا احذک باعجب حدیث سمعته قطاً؟ قال: قلت: حدیثی رحمک الله. قال: کان فی جواری هاهنا رجل من احد الصالحین، فبینا هو ذات لیلۃ نائم اذا رای کانه قد مات و حشر الی الحساب و قرب الی الصراط. قال: فلما جزت الی الصراط، فاذا انا بالنبی علیه السلام جالس علی سفیر الحوض و الحسن و الحسین علیهما السلام یبیدها کاس النبی یسقیان الامۃ، فدنوت الی الحسن فقلت: اسقنی، فابی علی، فدنوت الی الحسین فقلت له: اسقنی، فابی علی.

فاتیت النبی فقلت: یا رسول الله مر الحسن و الحسین یسقیانی، قال: لا تسقیاه. قلت: بابی انت و امی انا مومن بالله و بک، لم اخالفک، فکیف لا تسقونی! مر الحسن و الحسین ان یسقیانی، فقال: لا تسقیاه فان فی جواره رجلاً یعلن علیا فلم ینعمه، فدفع الی سکیناً و قال: اذهب فادبجحه، فذهبت فی منامی فنبجته، ثم رجعت، فقلت: بابی انت و امی قد فعلت ما امرتني به. قال: هات السکین، فدفعته، قال: یا حسین اسقه. قال: فسقانی الحسین و اخذت الکاس بیدی و لا ادری شربت ام لا، ولکنی استنبهت من نومی و اذا بی من الرعب غیر قلیل، فقممت الی صلاتی، فلم ازل اصلی و ابکی حتی انفجر عمود الصبح. فاذا ببولولة و صیحة و اذا هم ینادون فلان ذبح علی فراشه و اذا انا بالحرس و الشرطۃ یاخذون البری و الجیران، فقلت: سبحان الله هذا شی رایتہ فی المنام فحققه الله، فقممت الی الامیر، فقلت: اصلحک الله هذا انا فعلته و القوم برا. قال لی: ویحک ما تقول! فقلت ایها الامیر هذه الرویاء رایتها فی منامی، فان کان الله حقیقها فما ذنب هولاء و قصصت علیه الرویاء، فقال الامیر: اذهب فجزاک الله خیراً، انت بری و القوم براء.<sup>(۳۴)</sup>

این نقل از این حیث مهم است. عبارت نشان می‌دهد که دیدگاه خود ابن کرام نسبت به اهل بیت نظری مساعد داشته است. تنها نکته مورد نزاع عدم ممانعت از تند رویهای برخی افراد دیگر یا عدم بیان فضائل علی بوده است. در این مورد نقل جالبی از ابن کرام در دست است. وی در مورد فضائل علی بیان داشته است که: و سئل ابو عبدالله [محمد بن کرام] عن علی فقال: لو لا انی اتهم بالرفض لذکرت تمام فضل علی.<sup>(۳۵)</sup>

مقدسی، جغرافی نگار مشهور که در سال ۳۷۵ هـ. به تالیف اثر خود مشغول بوده، از نزاع میان کرامیان و شیعیان که خود شاهد آن بوده، خبر داده است.<sup>(۳۶)</sup> محمد بن اسحاق بن محممشاد (م. ۴۲۱ هـ.) یکی از افراد مشهور کرامی در زمان قدرت خود، مسجد نو ساخته شیعیان را در نیشابور خراب کرد.<sup>(۳۷)</sup> اما فراسوی این نمود خارجی، در مسایل دیگری نیز آنان با یکدیگر در ستیز بوده‌اند. عبدالله بن عبدالله بن احمد، مشهور به حسکانی، در مقدمه کتاب خود شواهدالتنزیل به برخی از جنبه‌های دیگر این نزاعها اشاره کرده است و آن، اختلاف بر سر شان نزول آیاتی از قرآن در حق اهل بیت است، او می‌نویسد: «در مجلسی که در آن بزرگان و تعداد کثیری از مردم و نقیب علوی شهر و فردی از کرامیان حضور داشت، فرد کرامی در نزاع با نقیب، نزول سوره هل اتی در منزلت اهل بیت یا هر آیه دیگر در شان آنان را منکر شد و این انکار او بر من گران آمد...»<sup>(۳۸)</sup>

نزاع به این محلوده ختم نشد و به اتهامی بر ضد کرامیان در مورد اهل بیت بدل شد.<sup>(۳۹)</sup> این مساله باعث گردید تا یکی از رجال کرامیه به نام ابومحمد، احمد بن محمد بن علی عاصمی به تالیف کتابی در این مورد بپردازد تا به تعبیر خودش این اتهام را از کرامیان دفع کند.<sup>(۴۰)</sup> هرچند به نظر می‌رسد که این اتهام تا حدی نیز صحت داشته است. کرامیان منبر تدریس ابن البیع حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ هـ.) را به خاطر عدم نقل حدیثی در فضیلت معاویه شکسته و مانع خروج او از خانه‌اش شده بودند.<sup>(۴۱)</sup> همچنین حسکانی و حاکم جسمی که در این مناطق ساکن بودند، آثاری در رد نواصب نگاشته بودند.<sup>(۴۲)</sup> خود عاصمی نیز در کتابش زین الفتی فی شرح

سوره هل اتی، به نحو تلویحی این اتهام را می‌پذیرد، اما علت آن را جهل کرامیان نسبت به فضایل علی(ع) و قیاس نادرست آنان در این مورد بیان می‌کند.<sup>(۴۳)</sup> درباره این فرد کرامی تنها در یک منبع اشاره‌ای به سال تولد و برخی از آثارش در ادبیات و علم بلاغت و... شده است.<sup>(۴۴)</sup> او در سال ۲۷۸ هـ. و احتمالاً در نیشابور متولد شده است. در مورد اساتید و مشایخش جز در دو اثر نو یافته از او، در منابع دیگر اطلاعی در دست نیست. بر اساس همین منابع، او نحو و ادبیات را نزد استاد ابوبکر احمد بن علی بن منصور نحوی فرا گرفت.<sup>(۴۵)</sup> آن گونه که خود به کرات در زین الفتی اشاره کرده، جدش ابوعبدالله احمد بن محمد بن مهاجر بن ولید است، (۴a) در جای دیگر به

ابراهیم بن احمد بن مهاجر اشاره کرده و او را عموی مادرش معرفی می‌کند. (۲۰۲b) به این ترتیب می‌توان گفت که پدر او ابو رجا احمد بن محمد بن علی عاصمی (۳b) داماد احمد بن مهاجر بن ولید بوده است. به موازات استادهای مکرر او به جدش از ابوبکر محمد بن احمد جلاب (۴a)، استاد ابوبکر محمد بن اسحق بن محممشاد، شیخ ابوالقاسم طاهر بن علی بن احمد صیرفی مقری (۶b)، محمد بن ابی زکریا (۹b)، عبدالله بن احمد بن نصر (۹b) [شاید وی همان عبدالله بن احمد بن نصر بن شهاب بری م. ۴۲۵ هـ. باشد ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۸۹۳] احمد بن محمد بن اسحاق بن جمع (۱۰a)، ابوعبدالله محمد بن هیصم (۱۷b)، ابوعبدالله حسین بن محمد بستی ازغندی (۷۱a)، ابراهیم بن محمد بن ایوب طرمایخی (۱۲۹b)، شیخ ابوبکر احمد بن محمد بن حفص (۱۹۸b)،<sup>(۴۶)</sup>

حسن بن محمد بن احمد زبیدی (۲۰۱a)، شیخ محمد بن قاسم فارسی (۹۳a) [در مورد وی ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۴۳] ابوالقاسم عبدالله بن محممشاد بن اسحاق (۱۵a)، احمد بن محمد بن سهل زاوهی ادیب (۶۲a)، ابوبکر احمد بن محمد سابق دوعی (۷۳a)، ابونصر بن ابی سعد (۲۲۷a)، محمد بن یحیی (۲۴۴b)، ابوبکر محمد بن علی کرمانی (۲۶۴a)، ابوحنیفه عبدالملک بن علی قزوینی (۲۷۰b)،<sup>(۴۷)</sup> عبدالله بن محمد بسری (۲۷۲a)، ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله فارسی مغربی (۲۶۷b، ۳۳۱a) [در مورد او ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۱۲۷۰]، ابونعیم عبدالملک بن حسن اسفراینی (۳۱۵a) [در مورد او ر.ک: همان، رقم ۱۰۷۴] و ابومحمد یونس بن محمد رازی (۳۴۳b) حدیث نقل کرده است.

در کتاب خود (زین الفتی) به برخی از آثار دیگرش اشاره کرده یکی از این آثار کتاب «المبانی لنظم المعانی» است.<sup>(۴۸)</sup> نسخه‌های خطی از این کتاب در کتابخانه برلین موجود است و بر مبنای آن بخشی نیز به چاپ رسیده است.<sup>(۴۹)</sup> وی در مقدمه کتاب خود المبانی، اشاره به سال تالیف کتاب خود دارد (۴۲۵ هـ.). در زین الفتی او اشاره می‌کند که اثرش را بعد از المبانی نوشته است و در چند جا خواننده را به آنجا ارجاع می‌دهد. نظری به این دو اثر او به خوبی مشرب حدیث‌گرایی‌اش را نشان می‌دهد.

در زین الفتی و المبانی او با نقل احادیثی، بر معتزله و زیدیه (در کنار رافضیان) خرده می‌گیرد.<sup>(۵۰)</sup> در المبانی او نظر شیعه را در تفسیر قرآن و فهم آن، رد می‌کند و به اعتقاد وجود امام غائب می‌تازد.<sup>(۵۱)</sup> اظهار نظرهای او درباره خلقی اموی به جز معاویه که از او نامی نبرده است، بسیار تند است و از آنان به «فساق بنی امیه» یاد می‌کند.<sup>(۵۲)</sup> او یزید را فاسق می‌خواند و بعد از اشاره به خواندن اشعار ابن زبیری توسط یزید بعد از شهادت امام حسین(ع)، از قول محمد بن هیصم نقل می‌کند که گفته: اگر این نکته، یعنی خواندن اشعار ابن زبیری توسط یزید بعد از حادثه کربلا، درست باشد، شکی در کفر یزید نمی‌توان داشت (قال الشیخ محمد بن الهیصم رحمه الله فلو صح هذا عنه فانه لا شک فی کفره زین الفتی ۶۳b).<sup>(۵۳)</sup>

نکته جالب دیگر که او عنوان کرده، نقل خطبه‌ای به نام خطبه ملاحم است که آن را به علی(ع) نسبت داده است و در آن تأییدی ضمنی بر لشکرکشی‌های محمود به هند و دیلم وجود دارد. خود او عنوان می‌کند که



الخلافة في حياته فكان على الذين لم يخرجوا مع الرسول عليه السلام في تلك الغزاة كما ان هارون عليه السلام لم يكن خليفة موسى على السبعين الذين خرجوا معه الى الجبل و انما كان خليفته على القوم الذين لم يخرجوا معه اذا لو اراد المصطفى عليه السلام الخلافة بعد موته لوجب ان يكون الخبر على حسب ما اخبر كسائر ما اخبر عن الكوائن و لو كان المراد به (برگ ب ۲۱۸) الخلافة بعد موته و حصل الامر على خلاف ما قال لكان للملحدة فيه مطعن و مقال و لان هارون مات قبل موسى صلوات الله عليه فلم يكن خليفة بعد موته و كفى المرتضى بها شر. (زين الفتى، برگ الف ۲۱۹)<sup>(۱۱۹)</sup>

همچنین در تایید مساله امامت ابوبکر به نماز خواندن وی در آخرین روزهای پیامبر اشاره کرده و همان نقل متداول را نقل می کند که بعد از آمدن پیامبر به مسجد، ابو بکر به نماز پیامبر اقتدا کرد و مردم به نماز ابو بکر. (زين الفتى، برگ الف ۱۱)<sup>(۱۲۰)</sup>

#### نظرات کرامیه نسبت به خلافت و امامت

در این مورد مطالب نقل شده اندک است. بغير از بحث مفصلی که در یکی از متون کرامیه آمده است، نکات قابل ذکر دیگری وجود ندارد. در تفسیرالفصول، در بیان شرایط امام از دیدگاه کرامیه در ذیل آیه «يوم ندعو كل اناس بامامهم»<sup>(۱۲۱)</sup> این گونه آمده است:

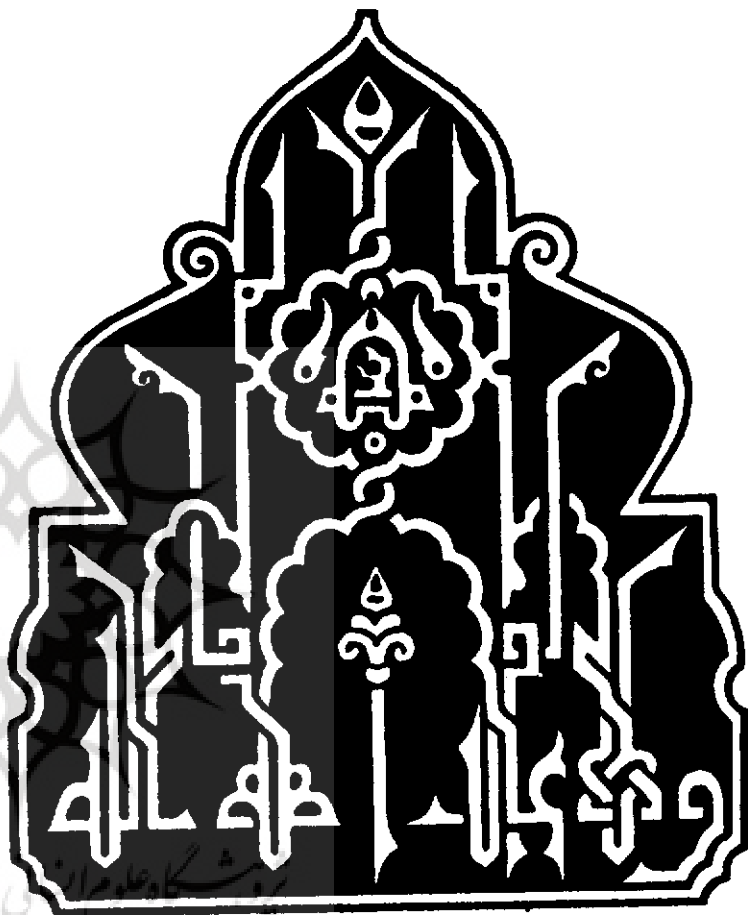
«فقیل یحتاج الامام الی عشر خصال یتحقق بها الامامة؛ اولها العلم بامور الدین من علم التوحید والفقہ ... والثانیة الصبر ... والثالثة الوفا بحقوق الله... والرابعة لبین الجانب... والخامسة التواضع... والسادسة النصیحة... والسابعة احتمال الأذى... والثامنة ان یتحقق فیصح اللسان حسن البیان... والتاسعة السخا والبذل... والعاشره الزهد... واجتمعت هذه الاشیا کلها فی نبینا علیه السلام و فی الخلفا الراشدين و فی اکثر ائمة الدین خاصة فی الامام ابی عبدالله (محمدين کرام) رحمه الله»<sup>(۱۲۲)</sup>

این عبارت از چند جهت مهم است. نخست آنکه ذکرى از قریشى بودن امام ندارد، در حالی که این مساله از شروط اصلی ذکر شده برای امامت در تفکر سنتی اهل سنت است که کرامیه نیز یکی از این فرق است. شاید مولف در این جا تنها قصد بیان برخی ویژگی های خاص این کرام را داشته است، چرا که عاصمی نه تنها از این کرام با لقب قریش یاد کرده که قریشى بودن ائمه و امام را با آوردن چند حدیث یادآور می گردد (۲۳۴b). از طرفی دیگر کرامیان همانند با اهل سنت در مواجهه با وضع موجود به خاطر دوری از هرج و مرج به امارت حاکم ظالم که به قدرت حکومت را در دست گرفته است، معتقد بوده اند.<sup>(۱۲۳)</sup> عتیق بن محمد سوریانی نیز در ذیل آیه لا ینال عهدی الظالمین می نویسد: خدای فرمود: نرسد عهد من بستمکاران یعنی نبوت و امامت نیابند کافران. سوال پس چرا امام را معزول نه گویی بعد... که خدای گفت درین آیه که ظالم را امامت نرسد، جواب گوییم، این امامت درین آیه نبوت و رسالتست و این ظالم درین آیه کافر است و لا جرم کافر را استحقاق نبوت و رسالت نبود.<sup>(۱۲۴)</sup>

همان گونه که شهرستانی (م. ۵۴۸ هـ.) نگاشته است، آنها امامت را به اجماع امت می دانستند.<sup>(۱۲۵)</sup> نه به نص و تعیین شدن شخص خاص از سوی پیامبر.<sup>(۱۲۶)</sup> با این حال به نظر می رسد، کرامیان نسبت به حاکمیت نوعی نظر انتقادی نیز داشته اند. این مطلب را از حدیث نقل شده در متنی کرامی می توان دریافت. در این حدیث بیان شده است که: و قال (النبی): شرار امتی ثلاثا... و عالم لزم باب سلطان جابر...<sup>(۱۲۷)</sup>

#### کرامیان و نقش آنها در تحول نهادهای آموزشی مسلمانان

از تاثیرات مهم دیگر کرامیه می توانیم به تاسیس خانه گاه اشاره کنیم. این امر را خود محمدین کرام آغاز کرده و در هرات. یکی از مراکز مهم



معنی این روایت را درک نکرده بود تا آنکه محمود به ری حمله کرد. (زين الفتى ۱۳۹b).<sup>(۱۲۸)</sup> در جای دیگر در بیان مشابهت علی(ع) به پیامبر با روایت های گوناگونی سعی در تثبیت ایمان نیاوردن ابوطالب دارد (ص ۳۱۵. ۳۲۱a).<sup>(۱۲۹)</sup> وی در بحث از بغی و خوارج به طلحه و زبیر و عایشه اشاره کرده و بیان نموده که آنها توبه کرده اند (۲۲۳a) و بعد از آن به حدیث عشره مبشره اشاره کرده و متن آن را بیان داشته و احادیث دیگری نیز در تایید زبیر و طلحه آورده است (ص ۲۲۳. ۲۲۴). عاصمی روایت خدا در آخرت را تایید می کند.<sup>(۱۳۰)</sup> به موازات کرامیه، ماتریدیه نیز سخت به این مساله اعتقاد داشته اند.<sup>(۱۳۱)</sup>

عاصمی در نقد دیدگاه های شیعه در مساله امامت به حدیث انت منی به منزلة هارون من موسی اشاره کرده و می نویسد:

و معنى الحديث ان النبى صلى الله عليه جعل المرتضى رضوان الله عليه موضع سره و تسديده و ازره كما ان هارون كان موضع سر موسى عليهما السلام لا على معنى الخلافة بعد موته لانه لو اراد بعد موته لقال بمنزلة يوشع بن نون لانه كان خليفة موسى على قومه بعد موته و ان اراد

کرامیه در قرون بعد - خانه‌گاهی تاسیس نموده بود.<sup>(۱۳۸)</sup> مراکز آموزشی مسلمین در ابتدا درون مساجد بود<sup>(۱۳۹)</sup> که در آنها افراد به صورت حلقه‌هایی گرد هم جمع می‌شدند. اما به تدریج محل‌های خاصی جنای از مسجد برای امر آموزش در نظر گرفته شد. به نظر می‌رسد که کرامیان در این امر پیشناز بوده‌اند.<sup>(۱۴۰)</sup>

مترجم عربی رونق المجالس در ترجمه کلمه خانه‌گاه، واژه مدرسه را برگزیده است. این زمان - قرن چهارم و پنجم، هم زمان با شکل‌گیری مدارس نظامیه. درست برهه‌ای است که مفهوم مدرسه به معنی کاملاً متمایز، برای یک نهاد آموزشی به کار می‌رفته است.<sup>(۱۴۱)</sup> در این خانه‌گاه علاوه بر تعبد و زهدورزی، به تعلیم نیز می‌پرداختند. شیوه آنان نیز دفترخوانی بوده است.<sup>(۱۴۲)</sup> این کرام در سال ۲۵۱ هـ. نیشابور را برای همیشه ترک کرد. مدت اقامت ابن کرام در نیشابور، چهارده سال بوده است.<sup>(۱۴۳)</sup> گرچه به نظر می‌رسد که این مدت زمان پیوسته نبوده است. با در نظر گرفتن این نکته او خانه‌گاه خود را قبل از سالهای ۲۳۶. ۲۳۷ یا حتی قبل‌تر از این تاریخ در هرات بنیاد نهاده بود. خانه‌گاه سازی به سرعت به صورت یک امر رایج در بین کرامیان در آمد و بعد از فوت ابن کرام، پیروان همراهِش، خانه‌گاهی به سر مزار او بنا کردند.<sup>(۱۴۴)</sup> جانشین او ابو محمد سجزی نیز خانه‌گاه‌هایی برای کرامیان سمرقند بنا کرده بود. در مباحث قبل نیز به خانه‌گاه‌های موجود در جبل‌العامل در زمان حیات ابوعبدالله محمد بن کرام اشاره شد.

اکنون این سؤال را باید طرح کرد که از چه زمانی «خانه‌گاه» بر مراکز تجمع صوفیان اطلاق شده است و اگر این نهاد منحصرأ در اختیار کرامیه بوده، چه نامی بر تجمع گاه صوفیان اطلاق می‌گردیده است؟ این نکته مسلم است که در خراسان بر مراکز صوفیه، نام خانه‌گاه نمی‌نهادند، بلکه از تعبیر «دویره» یا «رباط» به جای آن استفاده می‌کردند. مقدسی در اثر خود واژه خانقاه را تنها برای تجمع کرامیه ذکر کرده و آنجا که از صوفیان نام می‌برد از تعبیر دویره یا رباط استفاده کرده است.<sup>(۱۴۵)</sup> به نظر می‌رسد که تعبیر خانه‌گاه در مورد اقامتگاه صوفیان تنها از قرن چهارم به بعد متداول گردیده است. بر همین اساس، نظر داده شده است که در اثری راجع به تراجم رجال این دوره، یعنی السیاق که در قرن چهارم نوشته شده و توسط صریقینی و فرد دیگری بعدها تلخیص شده است، تعبیرهای دویره به خانگاه تبدیل شده است.<sup>(۱۴۶)</sup>

#### تأثیرات اجتماعی. فرهنگی کرامیه<sup>(۱۴۷)</sup>

تأثیرات کرامیه از دو جهت قابل بررسی است: نخست تلاش آنها در خصوص ایجاد تحول در نهادهای آموزشی که بدان اشاره شد، سپس تلاش این گروه برای گسترش اسلام در مناطق روستایی خراسان، غور و غرچستان و... زمانی که ابن کرام فعالیت خود را آغاز کرد، توانست در مناطق ذکر شده، طرفدارانی بیابد. منطقه غور تا قرن چهارم به دارالکفر مشهور بود.<sup>(۱۴۸)</sup> و تنها در نتیجه تلاشهای کرامیان، اسلام کرامی در آنجا گسترش یافت.<sup>(۱۴۹)</sup> فخرالدین رازی در این مورد نوشته است: ابن کرام و اصحابش از سجستان بیرون رانده شدند و به غرچستان رفتند، در آنجا اعتقادات خود را بر مردم عرضه کردند و آنها نیز پذیرفتند و تا این زمان نیز در آن ناحیه مردمان کرامی هستند.<sup>(۱۵۰)</sup> در این مناطق هنوز اسلام به طور کامل نفوذ پیدا نکرده بود. در منابع کرامی نیز اشاراتی بر این نکته وجود دارد. به طور مثال ابن کرام زمانی که احتمالاً در هرات بود، افرادی را در آنجا مسلمان کرده بود.<sup>(۱۵۱)</sup> نقطه اوج آنها در به اسلام آوردن امیر ناصرالدین پدر محمود غزنوی بود. یمنی در این باره نوشته است: «او امیر ناصرالدین چون تعفف و تقشف و ترهب و ترهد اصحاب او دید به (اسحاق بن) محمشاد پیوست».<sup>(۱۵۲)</sup>

این مطلب را منابع دیگر نیز تایید کرده‌اند.<sup>(۱۵۳)</sup> ذهبی نقلی از تاریخ نسف آورده است که نشان می‌دهد، ناصرالدین حتی تا چه حد نسبت به کرامیان تعصب می‌ورزیده است.<sup>(۱۵۴)</sup> علاوه بر موفقیت ابویعقوب اسحاق بن محمشاد در به اسلام در آوردن سبکتکین، او افراد زیاد دیگری را نیز به اسلام در آورده بود.<sup>(۱۵۵)</sup> ابن اثیر نیز در ذیل حوادث سال ۵۹۵ هـ. کرامی بودن غوریان را تایید می‌کند. در این سال غیا الدین امیر غوری، دل از کرامیان برید و شافعی گشت.<sup>(۱۵۶)</sup> در مورد ادامه حیات کرامیه در غور، باسور بر اساس نقل زمنجی که غوریان را بدمذهب خوانده است، نتیجه می‌گیرد که احتمالاً هنوز کرامیان تا آن زمان (قرن هشتم) به حیات خود در غور ادامه داده‌اند.<sup>(۱۵۷)</sup>

#### کرامیه و علم تفسیر

از دیگر تأثیرات فرهنگی کرامیه، سهم آنها در نگارش متون تفسیری و آثاری در علوم قرآنی می‌باشد. نخستین اطلاع ما در این مورد راجع به ابن کرام است. وی زمانی که در مرو بود، نزد علی بن اسحاق حنظلی (م ۲۳۷ ق)، تفسیر ابن کلی را سماع نموده است.<sup>(۱۵۸)</sup> گرچه مدرکی در دست نیست که خود وی این مسموعات را ثبت کرده باشد، اما بعدها پیروان وی همین طریق روایت را به کرات مورد استفاده قرار داده‌اند. این طریق روایت تا قرن چهارم و پنجم که از متون کرامی اطلاع داریم، در بین آنها متداول بوده است. نخستین عالم کرامی، که پس از ابن کرام به تدوین و گردآوری این احادیث پرداخته است، ابو محمد عبدالله بن مبارک دینوری می‌باشد. تفسیری که وی تدوین نموده، با نام الواضح مشهور است و حداقل در سه نسخه خطی موجود است.<sup>(۱۵۹)</sup>

در کنار تدوین تفسیر روایی، کرامیان به علوم قرآنی نیز توجه نشان داده‌اند. قدیمی‌ترین اثری که از کرامیه در این مورد بر جامانده است، کتاب فیه ما فیه، نوشته عالم برجسته کرامی، ابو سهل محمد بن محمد بن علی طالقانی انصاری می‌باشد.<sup>(۱۶۰)</sup> از اسناد کرامی منقولات موجود از انصاری، می‌توان نتیجه گرفت که وی در اواخر نیمه قرن سوم و نیمه نخست قرن چهارم فعالیت داشته است. ظاهراً وی قبل از سال ۴۲۵ ق در گذشته باشد. این کتاب منبع مهمی برای تالیف دیگر اثر کرامی، یعنی کتاب المبانی لنظم المعانی، نوشته عالم کرامی، ابو محمد احمد بن محمد بن علی عاصمی (زنده به سال ۴۲۵ ق) بوده است. کتاب المبانی که تنها یک نسخه خطی از آن موجود است، از دو بخش تشکیل شده است.<sup>(۱۶۱)</sup> بخش نخست که در ده فصل تنظیم شده است، بحث‌های مفصلی در علوم قرآنی را در بر دارد. در بخش دوم مولف به تفسیر قرآن پرداخته، و آیه به آیه به نحو مجمل به معانی آیات اشاره کرده است، روشی که در متون کرامی دیگر نیز وجود دارد. متن موجود تا سوره احزاب را در بر دارد. این کتاب از همان آغاز با به حال در حوزه مطالعات علوم قرآنی، چه در غرب و چه در جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است. گرچه نسخه خطی موجود فاقد نام مولف است و هویت مولف تا سالهای اخیر ناشناخته مانده بود. تنها بعد از چاپ کتاب زین الفتی، هویت وی مشخص گردید.

#### اهمیت کتاب المبانی

مسأله زیادت و نقصان قرآن و اینکه صحابه تا چه حد رسم الخط قرآن را تغییر داده‌اند، یا به طور کلی تدوین قرآن، در قرن سوم و چهارم از مباحث قابل توجه در حوزه علوم قرآنی بوده است.<sup>(۱۶۲)</sup> با نگارش کتابی یا شاید اظهار ادعاهایی از سوی ابوالحسن محمد بن احمد بن ایوب معروف به ابن شنوبذ (م ۳۲۸ ق)<sup>(۱۶۳)</sup> بحرانی پدید آمد. ابن شنوبذ مدعی گردید که عثمان و صحابه در قرآن اجزائی را افزوده‌اند که در اصل از آن نبوده است. بر این مبنا قرائت‌های دیگری را انتخاب کرده بود و آنها را حتی در نماز نیز می‌خوانده



است. <sup>(۱۵۲)</sup> در مقابل این ادعاها، ابوبکر بن قاسم انباری (م ۳۲۸ ق) رساله‌ای به عنوان الرد علی من خالف مصحف العثمان <sup>(۱۵۳)</sup> در رد آرا این شنوید نگاشت. متن کامل این رساله بر جانمانده است، اما منقولات فراوانی از آن را عاصمی و قرطبی در تفاسیر خود نقل کرده‌اند. با توجه به این منقولات، بازسازی این رساله امکان‌پذیر است و می‌توان از طریق نقل‌های موجود یکی از کتابهای مهم تاریخ قرآن در بین مسلمانان را بازسازی کرد. <sup>(۱۵۴)</sup> قرطبی که منقولات مفصلی از اصل رساله را نقل کرده است، به نام این شنوید اشاره‌ای ندارد، ظاهراً در اصل کتاب نیز، خود این انباری نیز به نام این شنوید تصریح نکرده باشد. عاصمی نیز روش مشابهی در پیش گرفته است، اما در یک جا عبارتی دارد که نشان می‌دهد، مقصود وی فرد مشخصی است. <sup>(۱۵۵)</sup> تفصیل ماجرا را شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل معروف به ابو شامه مقسسی (م ۶۶۵ ق) در اثر خود آورده است. <sup>(۱۵۶)</sup> اختصاص دادن فصلی مفصل به مساله علت قرائت‌های مختلف و رد آرا این شنوید، حاکی از اهمیت آرا وی می‌باشد.

هم زمان با ابو محمد عاصمی، فقیه کرامی دیگری به نام ابو محمد عبدالوهاب بن محمد حنفی (یا حنیفی) تفسیری به نام الفصول نگاشت. <sup>(۱۵۷)</sup> بررسی اسناد این کتاب نشان می‌دهد که وی نیز از تفسیر الواضح استفاده فراوانی کرده است. نکته جالب توجه در مورد این تفسیر، تلخیص آن توسط عالم شیعی، قطب راوندی (م ۵۷۳ ق) با عنوان اللب و اللباب می‌باشد. <sup>(۱۵۸)</sup> این تلخیص در دست محد نوری (م ۱۳۲۰ ق) بوده و از آن به عنوان یکی از مصادر کتاب مستدرک الوسائل سود جسته است. از منقولات محد نوری، چنین می‌توان استنباط کرد که راوندی اسناد احادیث را حذف کرده و مجموعه‌ای مرسل از احادیث را گرد آورده است. <sup>(۱۵۹)</sup>

از متون دیگر کرامی در علوم قرآنی که در اواخر قرن پنجم تألیف شده است، به کتاب الايضاح نوشته ابو عبدالله احمد بن عمر اندرابی (م ۴۷۰ ق) می‌بایست، اشاره کرد. از این کتاب نیز تنها یک نسخه خطی موجود است و بخش اندکی نیز از آن به چاپ رسیده است. <sup>(۱۶۰)</sup> از دیگر تفاسیر کرامی موجود <sup>(۱۶۱)</sup>، تفسیری تحریر شده، توسط عالم کرامی عتیق بن محمد سوربانی (سورآبادی) متوفی ۴۹۴ ق می‌باشد. <sup>(۱۶۲)</sup> این تفسیر به فارسی است و اطلاعات مهمی برای پژوهش راجع به کرامیه در بر دارد، خاصه آنکه مولف از آثار کرامیان قبل از خود استفاده کرده است. <sup>(۱۶۳)</sup> چند نسخه خطی از این اثر موجود است و ظاهراً دو تحریر از این تفسیر می‌باشد. <sup>(۱۶۴)</sup>

#### نسخه‌های کرامی مدفون در حرم رضوی

در یکی از مراحل بازسازی حرم مطهر رضوی، نسخی یافت گردید که در دیوار پنهان دفن شده بودند. <sup>(۱۶۵)</sup> اهمیت این نسخه‌های خطی، همانگونه که در پی نشان داده شده است، در تعلق این نسخ به یکی از مدارس فرقه کرامیه نیشابور می‌باشد. <sup>(۱۶۶)</sup> این مجموعه خطی از آن جهت که می‌تواند برخی علائق کرامیان را روشن کند، حائز اهمیت فراوان می‌باشند. در ذیل توضیحات لازم راجع به این مجموعه آرایه شده است.

#### صحیفة سجادیة

صحیفة سجادیة که مشتمل بر دعاهای منسوب به سید ساجدین امام علی بن الحسین (ع) می‌باشد، یکی از کتابهای مورد توجه شیعیان در طول تاریخ بوده است. با وجودی که منابع کرامیان را معاندان سر سخت اهل بیت معرفی می‌کنند، <sup>(۱۶۷)</sup> یکی از نسخه‌های یافت شده صحیفة سجادیة‌ای می‌باشد <sup>(۱۶۸)</sup> که وقف یکی از مدارس کرامیه در نیشابور بوده است. <sup>(۱۶۹)</sup> در آغاز نسخه آمده است. و جافی ظهرة الورقة الاولى من الصحیفة، کتاب فی الدعوات من قبل علی بن الحسین جد جعفر بن محمد الصادق بن علی رحمة الله علیه و یسمى الکامل لحسن ما فيه من الدعوات و الاصل

[النسخه؟] لابی الحسن بن ابراهیم بن محمد الزامی الهیصمی اسعدالله... <sup>(۱۷۰)</sup> لقب هیصمی وی را مرتبط با یکی از خاندان مشهور کرامیه نیشابور، یعنی خاندان هیاصمه نشان می‌دهد. شرح حال وی در کتب تراجم موجود یافت نگردید، اما شرح حال فرزند وی یعنی اسماعیل بن الحسن بن ابراهیم، ابو القاسم الادیب الهیصمی موجود است و کاملاً موید کرامی بودن او می‌باشد و از وی به عنوان یکی از اصحاب ابوعبدالله (محمد بن کرام) یاد شده است. <sup>(۱۷۱)</sup> بعدها نسخه به دست فقیه کرامی دیگر یعنی ابو عبدالله احمد بن عمر مشهور به زاهد الاندرابی افتاد <sup>(۱۷۲)</sup> و او نسخه را وقف مدرسه شیخ خود حامد بن احمد بن جعفر در نیشابور نمود. <sup>(۱۷۳)</sup> تمام نسخه و چند کتاب دیگر در سال ۴۲۹ در همین مدرسه کرامی نیشابور از آغاز تا انتها بر جمعی از علما کرامیه قرائت شده است. عبارت واقف نسخه‌ها یعنی اندرابی، عبارت ذیل می‌باشد:

وقفه الاستاذ الامام ابو عبدالله احمد بن عمر الاندرابی [ اندرابی ] علی مدرسه شیخه الامام حامد بن احمد [ بن جعفر بن بسطام ] بیاب غرزه و التولینة لعمر بن محمد [ بن حسن ] الحامدی. <sup>(۱۷۴)</sup>

از علمایی که این کتابها در نزدشان قرائت شده است، می‌توان به برادر اندرابی، ابو القاسم عبدالله بن احمد الاندرابی، حامد بن جعفر و ابو محمد المظفر بن سعید محمد آبادی اشاره کرد. <sup>(۱۷۵)</sup> نسخه دیگری در این مجموعه به نام رساله فی التذکر و التانیث وجود دارد که کاتب آن ابو علی حسن بن ابراهیم معرفی شده است، گرچه در مورد اینکه مولف کتاب چه کسی می‌باشد، در فهرست آستان قدس سخنی گفته نشده است.

#### فی قوارع القرآن

یکی دیگر از نسخه‌های این مجموعه کتابی با عنوان فی قوارع القرآن نوشته ابو عمرو محمد بن یحیی (م ۴۲۷ ق) می‌باشد. <sup>(۱۷۶)</sup> به رغم کوتاهی و اختصار، این اثر به دلیل استفاده از منابع مهمی که اینک در دسترس نمی‌باشد، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. ابو عمرو بن یحیی روابط نزدیکی با کرامیان داشته است. وی مدتی مستملی واعظ مشهور کرامی محمد بن اسحاق بن محمشاذ (م ۴۲۱ ق) در شط الوادی بوده است. <sup>(۱۷۷)</sup> همچنین مطالبی را نزد فقیه کرامی محمد بن اسماعیل بن محمد بن ابراهیم بن الموثن المكفوف مشهور به ابوبکر الفراء (م ۴۱۵) خوانده است. <sup>(۱۷۸)</sup> فقیه مشهور کرامی عبدالله بن محمد بن الهیصم (م ۴۶۷) از وی سماع حدیث نموده است. <sup>(۱۷۹)</sup> چند کتاب کرامی در این اثر ذکر شده است. نخست کتاب المذهب نوشته ابوعبدالله محمد بن کرام <sup>(۱۸۰)</sup> دوم کتاب عبادة یوم و ليله نوشته احمد بن محمد بن یحیی السلمی الدهان <sup>(۱۸۱)</sup> و دو کتاب به نام‌های فضائل قرآن و دعوات که هر دو نوشته ابو سعید احمد بن محمد بن ابراهیم می‌باشد که ابو عمرو احتمالاً هر دو اثر را نزد فرزند وی یعنی ابوبکر الفراء سماع نموده باشد. <sup>(۱۸۲)</sup> نقل قول‌ها از ابو سعید فراوان است. گرچه این احتمال بعید نیست که فضائل قرآن بابتی از کتاب دعوات او باشد، در این صورت ما با یک کتاب روبرو هستیم.

#### جر فيه آیات الرقیة و الحرز

این رساله کوتاه در آخر کتاب فی قوارع القرآن چاپ شده است. <sup>(۱۸۳)</sup> برخی روایات از ابو محمد حامد بن احمد طحیری نقل شده است.

#### فضائل شهر رجب

این رساله در آخر کتاب شواهد التنزیل، نوشته حاکم حسکانی به چاپ رسیده است. <sup>(۱۸۴)</sup> رساله‌ای است کوتاه در مورد فضائل اعمال ماه رجب که حاکم حسکانی آن را به خواهش حامد بن جعفر نگاشته است. با مشخص شدن اهمیت این نسخه‌ها جای آن دارد تا اگر اطلاعات



دیگری در مورد این مجموعه وجود دارد متصدیان محترم کتابخانه آستان قدس رضوی یا افراد دیگر مطلع آنها را جهت اطلاع محققان منتشر کنند.

### نکاتی چند راجع به تفسیر الجامع الستین للطائف البساتین

این متن مهم عرفانی که توسط آقای محمد روشن به چاپ رسیده است، حاوی نکات مهمی از ادبیات کرامیه می‌باشد.<sup>(۱۳۳)</sup> در ذیل بر برخی نکات مهم این کتاب که شاید بتواند موجب روشن شدن مذهب مولف آن گردد، اشاره می‌شود.<sup>(۱۳۴)</sup> در جایی که فردی به نام استاد علی اکرم مطلبی نقل شده است. در حاشیه این نام به صورت علی بن آدم آورده شده است.<sup>(۱۳۵)</sup> هانگونه که در متن کتاب نیز در صفحه ۵۳۲ آمده است، و از استاد علی بن آدم شنیدم کی. در مورد علی بن آدم تنها یک شرح حال منحصر به فرد موجود است. وی با عنوان المذکر الفصل مشهور بوده است. صرفینی که شرح حال وی را نقل کرده است، بیان داشته: که وی از اصحاب ابو عبدالله محمد بن کرام بود و کلامی نیکو داشت و ذهنی با حافظه. تردید ندارم که از مشایخ طریقتشان سماع داشته است، گرچه به تحصیل و روایت از مشایخشان شهره نبوده است. وی در کهولت و در سال ۴۹۶ ق در گذشت.<sup>(۱۳۶)</sup> با این حال برخی آرا کلامی نقل شده در این کتاب کرامی بودن مولف را مورد تردید قرار می‌دهد. به عنوان مثال در بحث ایمان می‌نویسد: مصطفی صلح گفت: الایمان قول باللسان و تصدیق بالجان و عمل بالارکان. گفت: مومن حقیقی آنست کی بزبان در اقرار باشد و بدل باور دار باشد و به تن در کار باشد.<sup>(۱۳۷)</sup> این نظر دیدگاه اشعری را نشان می‌دهد، چرا که کرامیان چون عتیق بن محمد که در همین حدود به فعالیت مشغول بودند، هنوز از مفهوم لسانی ایمان دفاع می‌کردند.

در مورد عصمت انبیا می‌نویسد:

و دیگر آنست کی گروهی گفتند: همت بمعصیت از صغایر است و صغایر بر ایشان روا باشد تا ایشان را نیز خوف و رجا باشد و دلیل بر این قول آنست کی مصطفی گفت صلح: ما منا الا من عصى او هم الا حییی بن زکریا. گفت: هیچ کس از ما نیست کی نه او معصیت کرد یا قصد زلت کرد الا حییی بن زکریا کی هوای خود را مخالفت کرد و در همه حال فرمان حق را موافقت کرد، پس چون قصد بمعصیت از صغایر است و پیامبران از صغایر معصوم نبودند روا باشد کی یوسف را آن قصد باشد تا بدان او را از ملک تعالی ترس باشد. ولکن درست آنست کی هیچ چیز از صغایر و کبایر بر پیامبران روا نباشد.<sup>(۱۳۸)</sup>

این دیدگاه نظرات نسبت داده شده به کرامیه را نشان می‌دهد. خصوصاً در مورد مساله یوسف و زلیخا نصوص کرامی باقی مانده موید نقل فوق است.<sup>(۱۳۹)</sup> آنچه که مسجل است، تحت تاثیر بودن مولف از حوزه کرامیه می‌باشد.<sup>(۱۴۰)</sup>

### چرا کرامیه از بین رفت؟

اکنون باید به پرسش مهم یعنی دلیل یا دلایل اضمحلال کرامیه پاسخ داد. قبل از هر چیز باید نکته‌ای را خاطر نشان کرد. گرچه امروزه فرق اسلامی، به تمامی - آن گونه که اصحاب ملل و نحل یاد کرده‌اند - وجود خارجی ندارند، اما بسیاری از اعتقادات فرق از میان رفته را می‌توان در دیگر گروهها یافت. بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که اثر یک فرقه با مضمحل شدنش پایان یافته است.

کرامیه به چند دلیل نتوانست به حیات مستقل خود ادامه دهد: نخست آنکه، کرامیان در حفظ قدرت سیاسی خود ناموفق بودند. در قبل ذکر شده که آنها در سال ۹۵ هـ ق قدرت سیاسی حامی خود، یعنی سلاطین غوری را از دست دادند. در نیشابور نیز که مقر سنتی این فرقه بود نیز اوضاع مشابهی

وجود داشت. دیگر آنکه از نظر جغرافیایی کرامیه در مناطقی می‌زیستند که بعد از قرن ششم دائماً مورد حمله قرار گرفته بود. این حملات احتمالاً عامل مهمی در اضمحلال آنها بود. ویران شدن هرات و نیشابور که در سر راه این لشکر کشی‌ها بود، حتی آثار تاریخی و نوشتارهای این فرقه را از بین برد. همچنین عوارض طبیعی مثل زلزله که بارها شهر نیشابور را ویران کرده است، به نحو دیگری آثار تاریخی این فرقه را از بین برده است. عامل سوم، تعصبات دیگر فرق در مورد کرامیه بود که روند اضمحلال آنها را تسریع نمود. با این حال حتی امروزه نیز برخی مناطق کرامی پیشین گذشته، در سیطره تفکری نه تنها نزدیک که همانند به کرامیه قرار دارد.

### پی‌نوشتها:

۱- حتی گاهی عبارتی از یک نویسنده عیناً به مولف دیگر نسبت داده شده است عالم مشهور قرن سوم، ابو عیسی محمد بن هارون وراق، کتابی به نام المقالات نگاشته است که مولفان قرون بعد از آن به کرات سود جسته‌اند. نگارش این گونه آثار در قرن سوم بسیار متداول بوده است. این اثر به دلیل جامعیتی که داشته، مورد استفاده مولفان بعد از وراق، قرار گرفته است. متأسفانه اصل کتاب وراق باقی نمانده، یا حداقل تا به حال نسخه‌ای از آن شناخته نشده است. نکته جالب توجه در بحث فعلی ما عبارتی است، که عالم اباضی قرن ششم، ابو عمار عبدالکافی تناوتی (م بعد از ۵۷۰ ق) از قول ابو عیسی در رد بر سوفسطائیان نقل کرده است. ابو عمار نوشته است: و ذکر الوراق ان رجلاً من هولاء المساکین اتی الی رجل لینظره فی هذا المعنی علی بغلة له. قال ابو عیسی: فعمدوا الی البغلة، ففیوها. فلما احب الانصراف دعا بالبغلة. فقيل له: لم تات الینا بالبغلة، فقال لهم: بل اتیتکم بها. فقالوا: بل لم تاتنا بها. فقال: بل اتیتکم بها. فقيل له: ثبت فیما قلت، لعلک ایها الرجل لم تات علی بغلة. فقال لهم: قد ثبت و علمت انی اتیت علی بغلة بلا شک و لا مرية. فقيل له: ا علی الحقیقة کان ذلک ام علی غیر الحقیقة؟ قال: بل علی الحقیقة. فقالوا: ایکیون شیء و یتب علی الحقیقة؟ قال ابو عیسی: فافر عند ذلک بالحقائق و رجع عن القول بالسفسطة. الموجز، تحقیق عبدالرحمان عمیره، دار الجیل، بیروت ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰، ج ۱ ص ۶۰-۵۹. با این حال همین داستان را ابن امرتضی از ابوالقاسم بلخی با عنوان یکی از بهترین مناظرانی که ابو القاسم خود داشته و در کتاب المقالات خویش نقل کرده، آورده است. و من محاسن مناظرانه ما حکاه عن نفسه فی کتابه المعروف بمقالات... ر.ک: طبقات المعترله، بیروت ۱۴۰۹ / ۱۹۸۸، ص ۸۹.

۲- در این میان گزارشهای ابو الحسن اشعری از دقت بسیاری برخوردار است. وی به عقاید مختلف یک فرقه و عدم اتفاق نظر در بین آنها اشاره‌هایی دارد. این امر در مورد دیگر آثار فرق نگارانه کمتر دیده می‌شود.

۳- ر.ک: عبدالواحد انصاری، مذاهب ابتدعتها السیاسة فی الاسلام، بیروت، ۱۳۹۳ هـ. ؛ و داد قاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، بیروت، ۱۹۷۴ م. در کتاب نخست مولف از خیالی بودن کیسانیه سخن گفته است و مولف کتاب دوم خاتم وداد قاضی از وجود تاریخی این فرقه دفاع کرده است.

۴- کرامیه فرقه‌ای از حنفیان می‌باشند. حنفیان از نظر کلامی به چند دسته تقسیم می‌شوند. نخست حنفیان ماتریدی که به نام مشهورترین فقیه ماتریدی، ابو منصور ماتریدی شناخته می‌شوند. دوم حنفیان معتزلی و سوم حنفیانی که نوعی مشابهت با اهل حدیث (حنابله) نشان می‌دهند و همانند با آنها تمایلی به علم کلام نشان نمی‌داده‌اند. گرچه ویژگی مهم حنابله، یعنی توجه به حدیث و نگارش متون حدیثی در بین این گروه همانند با حنابله دیده نمی‌شود. بر اساس این تقسیم بندی، کرامیان در زمره گروه سوم قرار می‌گیرند. (توجه به ویژگی اهل حدیث یا حنابله، تذکر



مصحح در شناخت این ابوعبدالله ناتوان بوده است. در مورد انتساب این اثر به ابوالحسن سفدی نیز تردید وجود دارد. کتاب احتمالاً توسط عالمی کرامی نوشته شده است. بنگرید به :

Aron Zysow, Two Unrecognized Karrami Textes, JAOS, 108.4 (1988) p: 579f

۵- برای نمونه، جهت آگاهی از دو مورد از خصومت‌های بین کرامیه و شافعیان که منجر به قتل افراد کثیری از هر دو طرف شد، ر.ک: ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۶۸.۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۲۵۱؛ نیز درباره قتل یک فقیه شافعی به دست کرامیه ر.ک: طبقات الشافعیة الکبری، ج ۸، ص ۸۶. کرامیان همچنین متهم به مسموم کردن فقیه شافعی ابن فورک نیز شده‌اند. ر.ک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن فورک.

۶- حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین نیشابوری، تصحیح شفیع کدکنی، نشر آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴؛ ابن حجر، لسان المیزان، تحقیق محمد بن عبدالرحمن المرعشلی، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ج ۶، ص ۱۳۹، شماره ۷۴۷۱؛ همچنین این حدیث را مامون بن احمد سلمی، شاگرد ابن کرام نیز نقل کرده است. لسان المیزان، ج ۵، ص ۵۸۶، شماره ۶۸۶۷. دامنه این نزاعها تنها در این مساله نبوده است. یکی از موارد مهم دیگر نزاع میان حنفیان و شافعیان، رفع یدین یا بالا بردن دستها در نماز بود. مامون بن احمد سلمی نقل کرده بود که: «من رفع یدیه فی الصلوة فلا صلاة له، و من قرا خلف الامام، ملی فوه ناراً». ابن حبان، المجروحین، ج ۳، ص ۴۵. این احادیث که سلمی نقل کرده، ناظر به نزاعهای سهمگین میان حنفیان و شافعیان است. مادلونگ در این مورد می‌نویسد: تهدیدی بزرگ برای وحدت جامعه اهل سنت، نظریه‌ای بود در باب احکام عملی که برخی از علمای حنفی شرقی تعلیم می‌دادند. مکحول بن فضل نسفی (م. ۳۱۸ هـ / ۹۳۰ م.) گزارش داده است که بر اساس فتوایی از ابوحنیفه بالا بردن دستها در رکوع و بلند کردن سر در نماز، نماز را باطل می‌کند. (ر.ک: ویلفرد مادلونگ مقاله «ترکها و اشاعة ماتریدیه»، در کتاب: مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۴۳ و ۴۶). همچنین بنگرید به القند (چاپ یوسف الهادی) ص ۶۹ حدیث ذکر شده در قرون متاخرتر اصلاح شد و تنها نیمه نخست آن نقل می‌شده است. جالب توجه این است که در طریق روایت این حدیث هنوز نام مامون بن احمد سلمی وجود دارد. ر.ک: القند (چاپ یوسف الهادی) ص ۲۸۳، به طریق احمد بن عبدالله جویباری (فردی که کرامیان در نقل حدیث از طریق وی روایت نقل می‌کنند)، همان، ص ۴۸۸.

۷- شهرستانی در الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۲ اشاره کرده است که: «و صب البلاء علی اصحاب الحدیث و الشیعة من جهنم» (یعنی کرامیان آتش بلا بر سر دو فرقه شافعیان و شیعیان ریختند). این نکته را باید اشاره کرد که عبارت اهل حدیث در خراسان اشاره به شافعیان نیز دارد. در مورد استعمال این لفظ بر ائمه شافعی ر.ک: المنتخب من السیاق، ترجمه حاکم نیشابوری، ص ۵، از وی به عنوان امام اهل حدیث در عصرش یاد شده است. همچنین، همان، ص ۸، ترجمه ۳ و ص ۸۱، ترجمه ۱۵۴ و شواهد دیگر در همان کتاب.

۸- اهمیت این فرقه و نقش آنها در گسترش اسلام در این مناطق در مدخل اسلام، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مورد بحث قرار نگرفته است.

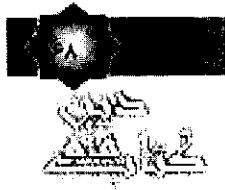
۹- ر.ک مقاله مرجئه و نشر اسلام، نوشته دکتر حسین مفتخری، مجله مقالات و بررسیها، دفتر ۵۹. ۶۰. ص ۷۳. ۸۴.

۱۰- نسفی مؤلف کتاب القند در ضمن شرح حال یکی از عالمان سمرقند از قول وی این مطلب را نقل کرده است. انه سئل عن الایمان؟ فقال: الایمان ثابت فی القلب لا یزید و لا ینقص، زیاده و نقصانه کفر.



شفاهی دوست بزرگوارم آقای حسن انصاری قمی می‌باشد). در مورد متون متداول حدیثی بین کرامیان، این را می‌دانیم که آنها از همین متون معتبر مثل صحیح بخاری و صحیح مسلم استفاده می‌کرده‌اند. برای نمونه ر.ک: المختصر من السیاق، رقم، ۲۰۵۷. در زین الفتی عاصمی همان شروط بخاری و مسلم را در پذیرش حدیث معتبر می‌داند. زین الفتی، نسخه خطی، برگ الف ۲۳۵. با این حال کرامیان نگرش مطلق پذیرش حدیث را نداشته‌اند. عاصمی در مورد اخبار واحد که با نقل متواتر در تعارض هستند، چنین نگاشته است: و لیس یعرض خبر الواحد علی النقل المشهور المتعارف و الذی لا یجهله ولی و لا عدو. مقدمتان، ص ۳۷. ۳۸، همان، ص ۷۹.

خوشبختانه یک دوره کامل از آرای فقهی کرامیه، در اثر فقهی معرفی شده در ذیل باقی مانده است. ر.ک: ابوالحسن علی بن حسین سفدی، التنف فی الفتاوی، م. ۴۶۱ هـ. تحقیق: صلاح الدین الناهی، بغداد (۱۹۷۵). در این کتاب از کرامیان تنها به عنوان اصحاب ابو عبدالله یاد شده است (عنوان عامی که اشاره به اصحاب محمد بن کرام دارد) گرچه



القند (چاپ یوسف الهادی) ص ۲۵۰-۲۵۱.

۲۶- میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۱ و ۲۲. در تاریخ سیستان به صورت گرامی ذکر شده است که احتمالاً با توجه به این قول باید کرامی خوانده شود. تاریخ سیستان، ص ۳۳۹، مقایسه کنید با: القند فی ذکر علما سمرقند، (چاپ ریاض) ص ۱۸۶.

۲۷- اوج قدرت سیاسی کرامیه در به دست گیری منصب ریاست شهر نیشابور در قرن چهارم است. در مورد اهمیت منصب ریاست و توضیحات بیشتر در این باره ر.ک: مجله معارف، دوره پنجم، شماره ۳، آذر. اسفند ۶۷، ص ۱۳۱ به بعد، مقاله: «ظهور کرامیه در خراسان»، نوشته ادموند بوزور، ترجمه اسماعیل سعادت؛ گرچه نتیجه گیری نهایی باسور درباره ابوبکر محمدبن اسحاق قابل قبول نیست. ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۱۳.

۲۸- جرباذقانی، ترجمه تاریخ یمینی، ص ۳۹۴؛ طبقات الشافعیة الکبری، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲۹- بخشی در سیستان.

۳۰- «و باب الطعام ناحية واسعة ذات فُرى جلیلة، نحو سوسکن و ملکآن...» (احسن التقاسیم، ص ۳۰۶).

۳۱- مجمل فصیحی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳۲- القند فی ذکر علما سمرقند، (چاپ ریاض) ص ۱۸۶؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، (۲۶۰-۲۵۱)، ص ۳۱۰، کلمه «لیسیر» تصحیف «التفسیر» است.

۳۳- «تقشف» در لغت به معنی سخت گذراندن و جامه خشن پوشیدن آمده و به اعلی مراتب زهد اطلاق شود.

۳۴- ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۹۸.

۳۵- سمعانی، الانساب، ج ۵، ص ۴۴؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۵، ص ۱۲۲ و

۳۶- روتق المجالس؛ ص ۴۴-۳۷.

۳۷- در این مورد بنگرید به مقاله عالمانه بولیت در مورد اهمیت ساخت مدارس در سیاست دوره سلجوقیان، خصوصاً بعد از فتنه نیشابور و لعن اشاعره بر منابع.

۳۸- روتق المجالس؛ ص ۴۴-۳۷.

۳۹- در این مورد بنگرید به مقاله عالمانه بولیت در مورد اهمیت ساخت مدارس در سیاست دوره سلجوقیان، خصوصاً بعد از فتنه نیشابور و لعن اشاعره بر منابع.

۴۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۸- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۹- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۸- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۹- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۱۱- انس التائین، ص ۳۲۰؛ التمهید لقواعد التوحید، ص ۱۲۹، ابن حبان از قول مامون بن احمد سلمی این حدیث را نقل کرده است: «الایمان قول و العمل شرانعه» (المجروحین، ج ۳، ص ۴۵)؛ شیخ احمد جام یکی از کسانی است که در برخی از عقاید خود از کرامیه تاثیر پذیرفته است. برای توضیح بیشتر ر.ک: روابط شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم تهران، شماره ۶، ۷، ۸، سال ۷۳-۷۴. شیخ احمد جام در اثر دیگرش در تعریف ایمان دقیقاً همین شاخصهای کرامی را برای تعریف ایمان استفاده کرده است. (روضة المذنبین و جنة المشتاقین، ص ۲۷) یکی از احادیثی که شیخ احمد جام نقل کرده است حدیث «لا تجلسوا عند کل عالم...» تنها ریشه کرامی ندارد. این حدیث در کتاب القند (چاپ یوسف الهادی) نیز ذکر شده است. ص ۲۳۸.

۱۲- شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۳- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، تصحیح ریتز، ۱۹۸۰، ص ۱۴۱؛ ترجمه سواد الاعظم، ص ۱۸۷.

۱۴- تفسیر قرآن کریم، ص ۳۱۲.

۱۵- انس التائین، ص ۴۲-۴۳.

۱۶- انس التائین، ص ۴۳ قس شفیعی کدکنی، روابط شیخ احمد جام، ص ۳۹.

۱۷- بغدادی، الفرق بین الفرق؛ ص ۲۲۸، تصحیح محیی الدین عبدالحمید.

۱۸- روتق المجالس؛ ص ۴۴-۳۷.

۱۹- در این مورد بنگرید به مقاله عالمانه بولیت در مورد اهمیت ساخت مدارس در سیاست دوره سلجوقیان، خصوصاً بعد از فتنه نیشابور و لعن اشاعره بر منابع.

۲۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۸- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲۹- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۸- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۹- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۸- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۹- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۸- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۹- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

of Islam, new edition ۱۹۸۶, Vol: ۴, p. ۹۹۷. Encyclopaedia

تمامی این منابع اطلاعات خود را از حاکم نیشابوری و اثر مفقود شده اش تاریخ نیشابور اخذ کرده اند.

۳۶- شفیعی کدکنی، مقاله «چهره دیگر محمدبن کرام سجستانی»،

ارج نامه ایرج، به کوشش محسن باقرزاده، نشر طوس، ج ۲، ص ۹۰.

۳۷- الفرق بین الفرق، ص ۲۲۷؛ التبصیر فی الدین، ص ۱۱۱.

۳۸- فان اس، پیشین، ص ۵۰، که از متن کرامی رونق المجالس نقل کرده است. تلخیصی فارسی از این اثر، تحت عنوان منتخب رونق المجالس، به کوشش رجایی بخارایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ به چاپ رسیده است. برخلاف آنچه که مصحح در مقدمه اشاره کرده، این اثر از آن ابوحفص عمر بن حسن سمرقندی (م. ۳۷۳ ه. یا ۳۷۵ ه.) نیست، بلکه از یک فقیه کرامی به همین نام است که بعد از سال ۴۴۰ ه. کتاب خود را نگاشته است؛ چرا که در یک جا از ابوسعید ابوالخیر به وجه ماضی یاد شده و این حاکی از تالیف کتاب بعد از وفات ابوالخیر می باشد. منتخب رونق المجالس، ص ۵۸، جهت توضیحات بیشتر در مورد این کتاب ر.ک: فان اس، پیشین، ص ۴۹-۵۸.

۳۹- طبقات الشافعیة الکبری؛ ج ۲، ص ۳۰۴، البته با توجه به تاریخ تولد ابوسعید دارمی و سن او در آن تاریخ، صحت این ادعا مورد تردید است.

۴۰- به این شایعه دو منبع اشاره کرده اند: مجمل فصیحی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ حاکم جشمی، شرح عیون المسائل، منقول در مقاله فان اس، پیشین، ص ۴۵.

۴۱- مختصر رونق المجالس، ص ۲۲. این کتاب تلخیصی از ترجمه عربی رونق المجالس است. ر.ک: فان اس، پیشین، ص ۵۸.

۴۲- تنها می دانیم که در بار دوم، مدت زندانی شدن ابن کرام طولانی بوده است. اما تعیین تاریخ دقیق زندانی شدن او ممکن نیست. ر.ک: فان اس، پیشین، ص ۹۱ و ۹۲، پی نوشت ۵۵-۵۶.

۴۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۸- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۴۹- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۴- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۵- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۶- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۷- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۸- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۵۹- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۰- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۱- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۲- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۶۳- ر.ک: باسور، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۶.





۴۳- مقدسی در مورد پراکندگی جغرافیایی خانه‌گاههای کرامیه اطلاعات ذی‌قیمتی ارائه کرده است، او می‌نویسد: «وللکرامیه جيلة بهراة و عرج الشار و لهم خوانق بفرغانة و الختل و جوزجان و بمرورالروذ خاتقة و اخرى بسمرقند». (احسن التقاسیم، ص ۳۲۳). ابو محمد سجری نیز به نوشته نسفی خانه‌گاه‌هایی را در سمرقند برای کرامیه بنا کرد: القند فی ذکر علما سمرقند، (چاپ ریاض) ص ۱۸۶. در مورد خانه‌گاه‌های کرامیه در سمرقند ر.ک: منتخب رونق المجالس، ص ۳۹، ۵۵، ۷۶. مختصر رونق المجالس، ص ۲۳، ۲۸. برای بحثی از جایگاه کرامیه در مقایسه با فرق اسماعیلیه و معتزله و اشاعره در آسیای میانه ر.ک:

Revue de Vadet, Jean-Claude, Le Karamisme de la haute-asic au carrefour de trois sectes rirals, Etudes Islamques, Vol: XLVIII, Fascicule ۱ (۱۹۸۰), ۲۳-۵۰.

۴۴- یکی از متکلمان ماتریدی به نام ابوالحسن بزدوی (م. ۴۸۲ هـ) در کتاب خود گزارش داده است که در ماوراالنهر یک فرقه از کرامیه یعنی هیصمیه در زمان او عقاید خود را از خوف مرگ علناً رد کردند. ابوالیسر بزدوی اصول الدین، بزدوی، تصحیح H.Linss ص ۷۶. به نقل از مقاله: «ترکها و اشاعه ماتریدی» پیشین، ص ۴۲، پی نوشت ۱. ظاهراً کرامیه تحت فشار ماتریدی به چنین کاری مجبور شده بودند. ۴۵- ابومنصور ماتریدی، کتاب التوحید، تصحیح فتح الله خلیف، بیروت، ذیل کرامیه. در مورد زندگی و آثار ماتریدی ر.ک: م. م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۶۸ به بعد؛ مدخل ابومنصور ماتریدی در EI۲

۴۶- القند (چاپ یوسف الهادی) ص ۲۸۵. احادیثی نیز نقل شده است که ابن کرام در سلسله روایت آن قرار دارد. القند، ص ۵۰۸. همچنین نام عبدالرحمان بن محمد بن محبور نیشابوری از دیگر رجال کرامی در سلسله اسناد دیده می‌شود. القند، ص ۴۸۱. ابو مطیع در کتاب الرد علی اهل البدع و الاوها خود که به تازگی به وسیله ماری برنارد در نشریه Annalis Islamologiques شماره ۱۶ سال ۱۹۸۰ به چاپ رسیده در بیان مطلبی بر ضد معتزله (قدریه) گفته‌ای از ابو محمد سجری (در نسخه سخوی تصحیح شده است و مصحح احتمال داده صورت درست سجری باشد) آورده است. همان، ص ۶۴ و ۶۵ (جای آن دارد تا از دوست بزرگوار آقای کارونو موری موتو به خاطر فرستادن زیراکس متن این کتاب تشکر نمایم)

۴۷- قیس آل قیس، الایرانیون و الادب العربی، رجال فقه الحنفیه، تهران، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۴۶. در این کتاب به خطا مکحول بن فضل، شاگرد ابن کرام در کلام معرفی شده است. آنچه که مشخص است، مولف محترم شرح حال مکحول بن فضل را با شرح حال محمد بن فضل بلخی اشتباه کرده‌اند. گرچه دلیل مشخصی نیز وجود ندارد که محمد بن فضل نیز کرامی بوده باشد. تنها می‌دانیم که محمد بن فضل شاگرد یحیی بن معاذ بوده است. گرچه یحیی بن معاذ ستایشهای پرشوری از ابن کرام بیان داشته است. بنگرید به ذیل

۴۸- تاریخ دمشق، ج ۵۵، ص ۱۳۰، به نقل از حاکم نیشابوری.

۴۹- در مورد مامون بن احمد سلمی. ر.ک: المنتظم، ج ۱۲، ص ۹۸. در مورد ابومحمد صفار (رونق القلوب ۳۵۵) به نقل از فان اس، پیشین، ص ۵۰. مختصر رونق المجالس، ص ۲۲، در مورد ابومحمد سجری، ر.ک: کتاب القند، ص ۱۸۶.

۵۰- لسان المیزان، ج ۶، ص ۴۸۰؛ الانساب، ج ۵، ص ۴۴؛ تاریخ دمشق، ج ۵۵، ص ۱۲۸.

۵۱- در زین الفتی (۵۸ و ۲۶۸۸) در سلسله اسناد، ابن کرام قرار دارد.

در نقل نخست، صورت سند و خود حدیث. که هر دو در متن چاپ شده، حذف شده است. از جنبه‌هایی مهم است بنابراین در اینجا آن را به طور کامل می‌آوریم:

«اخبرنی شیخی الامام ابو رجا محمد بن علی بن احمد العاصمی رحمه الله قال: حدثنا الشيخ الصالح الثقة ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن محبور التمیمی الدهان رحمه الله (در مورد او ر.ک: تاریخ الاسلام (۳۵۱). ۳۸۰)، ص ۳۶۱؛ در مورد پسر او ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۲۰) قال: حدثنا احمد بن محمد بن یحیی بن معاویه الدهان السلمی رحمه الله عن الامام ابی عبدالله محمد بن کرام یحیی [كذا] السجری القرشی رحمه الله قال: حدثنا عثمان بن عفان السجری عن یزید بن هارون الواسطی عن عتبه بن ضمرة عن ابیه ضمرة عن عمر بن خطاب عن النبی صلی الله علیه قال: بالمشرق مدینة یقال لها سجستان، ذات سنابین الدخول فیها سخطة و الخروج منها رحمة و ما عفا الله اکثر و الذی بعثنی بالکرامه ان شهداها لترامهم شهدا بدر و احد. قال هكذا و جمع من السیابة و الوسطی و یكون (۵۸) شهید منهم شفاعة مثل ربیعة و مضر قال عمر: بابی انت و امی یا رسول الله لو جمعت بین الوسطی و الایهام فقال: لان الوسطی و السیابة اقرب من الایهام. فقال (عمر): یا رسول الله و لم یشهدوا لیدراً و لا حدیبیة. فقال: و لم یشهدوا بیدراً و لا حدیبیة، انه سیخرج منها اقوام یسمون الخوارج یدعون الناس الی البراة من علی و عثمان. اذ ما لقیتموهم فاقتلوهم فانهم شر قتلی تحت ظل السما و خیر قتلی من قتلوه» (۵۵)؛ این تنها جایی است که در آن از ابن کرام به لقب قریشی یاد شده است. این عبارت همچنین راجع به دیدگاه کرامیه نسبت به علی علیه السلام و اهل بیت جالب توجه است. در این نقل خوارج به خاطر دشمنی با علی مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. در مورد هجرت ابن کرام از نیشابور به بیت‌المقدس نیز حدیثی ساخته‌اند که در آن، هجرت او را همپای هجرت پیامبر از مکه به مدینه تلقی کرده‌اند. (ر.ک: ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۳۵۶؛ اللالی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۵۸؛ تنزیه الشریعة، ج ۲، ص ۳۰). ۵۲- پسر او نوّه محمد بن هیصم بوده است. ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۳۱۰، ص ۱۸۲.

۵۳- زین الفتی، ۱۴۲۸، ۱۹۰۸، ۲۵۱۸، ۳۰۶۸

۵۴- سلم بن حسن باروسی، شیخ ملامتیان نیشابور، در گفت‌وگوی خود با ابن کرام به این نکته اشاره کرده است. الانساب، ج ۱، ص ۲۵۵ و ۲۵۶. به نقل از تاریخ الصوفیه، سلمی، همچنین ر.ک: اشعار سید ابو محمد یحیی در نقد زهدگرایی اسحاق بن محمشاد کرامی (م. ۳۸۳ هـ). لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۰۰. با این حال کسانی چون یحیی بن معاذ ابن کرام را ستوده‌اند. ابن معاذ درباره ابن کرام گفته است: «الفقر بساط الزهد و ابن کرام علی بساط الزاهدین». تاریخ الاسلام (۲۵۱-۲۶۰)، ص ۳۱۲. یکی از محققان درباره صحت این گفت‌وگو بین سلم بن حسن و ابن کرام تردید نموده است. ر.ک: نصرالله پورجوادی «منبعی کهن درباره ملامتیان نیشابور»، مجله معارف، دوره پانزدهم، ش ۲-۱، فروردین، ۱۳۷۷، ص ۲۲-۲۵.

۵۵- منتخب رونق المجالس، ص ۵۵-۶؛ مختصر رونق المجالس، ص

۲۲؛ ترجمه سواد الاعظم، ص ۱۸۹ و مقایسه کنید با:

Wilferd Madelung, Religous Trends in Early Islamic Iran, p: ۴۳.

CL.CAHEN نیز در مقاله خود درباره مفهوم اقتصادی کسب،

مدعی شده است شبهاتی پیرامون مشروعیت کسب در میان مسلمانان مطرح بوده است. ر.ک:

Encyclopaedia of Islam, second impression, ۱۹۹۰.

همچنین ر.ک: ابن المرتضی، القلائد فی تصحیح العقائد، تحقیق: البیر نصری نادر، دارالمشرق، بیروت: ۱۹۸۵، ص ۹۹.  
۵۶ - ارج نامه ایرج، ج ۴، ص ۱۰۰، مقاله دکتر کدکنی بر مبنای تفسیری نو یافته از کرامیه به نام الفصول است. توضیحات کافی را ایشان در همان جا آورده اند. گرچه به نظر می رسد تحریم المکاسب و این اتهام به آنها اختلافی در بحث کلامی جواز کسب بوده باشد.  
- ۵۷

The Politics of Hersy in Medieval Khorasan: The Karramiyyain Nishapur, Margart Malamod, Iranian Studies, Vol: 27, 1-4, 1994, P: 44.

همچنین ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۴۶۸، البذ و التاريخ، ج ۴، ص ۱۴۳، اصول النحل، ص ۵۰، مقایسه کنید با:

IBN AR-REWANDI OR The MAKING of AN IMAGE, AL-abhath, Vol: 27, 1978-79, p: 23.

همچنین در مورد انکار کسب ر.ک: مهدی محقق، فیلسوف ری، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۸۰، ابن ریوندی نیز در کتاب خود فضیحة المعتزله برخی از معتزله را به داشتن چنین نظری متهم کرده است. ر.ک: الانتصار، ص ۱۶۰.

۵۸ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احیا علوم الدین، ج ۷، ص ۱۴۷. غزالی در مسئله توکل دقیقاً همان نظر کرامی را بیان می دارد.

۵۹ - منتخب رونق المجالس، ص ۵۵. ۵۶: مختصر رونق المجالس، ص ۲۸. همچنین ر.ک: فان اس، پیشین، ص ۷۲ و ۷۳، در این مورد عبارتی از مکحول بن فضل نیز نقل شده است.

۶۰ - انس التائبین، ص ۷۲. در جایی دیگر می نویسد: و اصل علم و عبادت با دو چیز است: با دل فارغ از غیر و شکم گرسنه و عبادت به اخلاص هم با این دو چیز گردد. همان، ص ۷۴.

۶۱ - به عنوان مثال بنگرید به این عبارت یک عالم سمرقند: لو ان انساناً هرب من رزقه، لطلبه رزقه کما یطلبه الموت. (القتد، چاپ یوسف الهادی، ص ۱۹۷). در مورد ترک کسب شقیق بلخی ر.ک: همان، ص ۲۳۸. این عبارت نیز جالب توجه است: الرزق یاتی العبد علی ای سیرة سار، لا تقوی متقی یزیده و لا فجور فاجر ینقصه. همان، ص ۲۳۸.

Malamod, op.cit, pp: 44-45. 62

۶۳ - الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۸.

۶۴ - ابن اثیر، الكامل، ج ۱۲، ص ۱۵۱. ۱۵۲.

۶۵ - تبصرة العوام، ص ۶۵، ۶۶، ۶۷: این انتقادات به صراحت از معتزله است و بی شک بخشهای ذکر شده، قدیمی ترین اثر موجود از نزاع میان معتزله و دیگر گروهها در خراسان است. این نزاعها را بعدها ماتریدی دنبال کرد.

۶۶ - ابن کرام اعمال غیر مسلمانان را بر طبق عقایدشان درست می دانسته است. ر.ک: تبصرة العوام، ص ۶۸، سطر ۱۸ و گوید لواط کودکان و بزرگان کفار و مشرکان و مجوسی و یهود و نصاری عبادت باشد.

۶۷ - فان اس، پیشین، ص ۴۸.

see: septicism in Islamic Religous Thought, 68

Al-Abhath 31/1968.

(به این مقاله دسترسی حاصل نشد).

۶۹ - گفته شده است که ابو حفص حداد کتابی به نام الجاروف فی تکافؤ الادله نگاشته است. (ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۱۶). ابو حیان توحیدی نیز قول یکی از متکلمان بغدادی را درباره تکافؤ ادله آورده است. او این گونه استدلال کرده است که اگر خداوند، عادل، کریم، جواد، علیم،

رئوف و رحیم است، پس می بایستی تمام خلقش را به بهشت ببرد؛ چرا که آنان با وجود اختلافهایی که دارند، در طلب رضای او می کوشند و از خشم خدا. با دوری از گناه، به قدر علم و عقلشان. می گریزند و برخی نیز پیروی از امر او را رها کردند، چون فریب خورده اند و باطل در لباس حق بر آنان جلوه نموده است و مثل آنها در این مورد همانند فردی است که هدیه ای را به نزد پادشاهی می برد. در راه گروهی حبله گرو و مکار خود را به جای پادشاه جا زده و او هدیه را به آنها می دهد. حال اگر آن پادشاه کریم باشد، چون بر حال وی آگاه گردد، عذر فرد را خواهد پذیرفت و وی را مورد توجه قرار خواهد داد و بر کرامت خود بر آن فرد خواهد افزود، و این اولی تر از غضب و خرده گیری بر اوست. (الامتناع و المؤمنان، ج ۳، ص ۱۹۲ و ۱۹۳). همچنین در مورد تکافؤ ادله ر.ک: جوتل. ل. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، ص ۴۹۷.

۷۰ - در میان نویسندگان ملل و نحل تنها ابن حزم به طور مفصل به این موضوع پرداخته است. ر.ک: الفصل فی الملل و الاهاو و النحل، دارالجیل، بیروت: ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۵۳. ۲۷۰.

۷۱ - فان اس. پیشین، ص ۴۷.

۷۲ - رساله ابلیس الی اخوانه المناحیس، محسن بن کرامه، تحقیق حسین مدرسی، دارالمنتخب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق. ص ۱۵۳. ظاهراً ابن ریوندی با آثار ابن کرام آشنایی داشته باشد. با توجه به تاریخ تولد و وفات ابن کرام (۱۶۸. ۲۵۵ ه. ) به نظر می رسد ابن ریوندی از ابن کرام الهام گرفته باشد، خصوصاً زمانی که بر ضد معتزله شورید. هر چند ماهیت این تاثیر و همفکریشان هنوز چندان مشخص نیست، اما این قابل توجه است که ابومعین نسفی (م. ۵۰۸ ه. ) آنجا که از کرامیه و آرای آنان سخن می گوید، ابن ریوندی را همراه با آنان یاد می کند. تبصرة الادله، ج ۱، ص ۸۰ و ۳۰۶.

همچنین ر.ک: Van ess, Op.cit, P: 8.

در مورد ابن ریوندی همچنین بنگرید به مجله هفت آسمان، شماره ۴۰۳، مقاله ابن ریوندی و کتاب الزمرد، بازنگری یک نظریه، نوشته صاحب این قلم. ۷۳ - المطالب العالیه، ج ۸، ص ۷۵، بخشهایی از کتابی در فضائل ابن کرام را آورده است. همچنین ر.ک: شیخ احمد جام، انس التائبین، تصحیح علی فاضل، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰، ص ۸۴، مقدمه مصحح.

۷۴ - علت متهم شدن ابو علا صاعد بن محمد به اعتزال آن بود که دو تن از اساتید او یعنی قاضی ابوالهیشم عتبه بن خیشمه و ابونصر محمد بن محمد سهل از رهبران معتزله نیشابور بوده اند. ر.ک:

The Patricians of Nishapur, Richard W. Bulliet, Cambridge, 1972, P: 201.

اما همان گونه که مادلونگ اشاره کرده، به نظر نمی رسد باضدیتی که ابو علا با علم کلام داشته، معتزلی بوده باشد. ر.ک: مادلونگ، پیشین، ص ۳۶، همچنین ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۰، «مدخل آل صاعد».

۷۵ - سخن شهاب الدین سهروردی (م. ۶۳۲ ه. ) در این باره خواندنی است: «انه قال: الکرامیه بالنسبة الی الحنابلة مشبهة و الحنابلة بالنسبة الی الاشعرية مشبهة و الاشعرية بالنسبة الی المعتزلة مشبهة و المعتزلة بالنسبة الی الفلاسفة مشبهة و الفلاسفة بالنسبة الی من عنده العلم الذی هو میرا الانبیا علیهم السلام. مشبهة (سهروردی، رشف النصائح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵، ص ۳۹۰. ۳۹۱).

۷۶ - ابوالثنا محمود بن زید اللامشی، التمهید لقواعد التوحید، تحقیق عبدالمجید ترکی، دارالغرب اسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۵، ص ۵۷ و رد آن در



داعی اسماعیلی که در سال ۴۰۳ ق از سوی الحاکم بامرالله به نزد محمود رفته بود. (ر.ک: ترجمه تاریخ یمنی، ص ۳۷۰ به بعد؛ باسور، غزنویان، ص ۱۸۹. گویا کشتن این داعی اسماعیلی فضیلتی بوده است، زیرا در برخی منابع قتل وی به ابو منصور بغدادی نسبت داده شده است. ر.ک: الانساب، ج ۱ ص ۴۴۴)، فتوای محمد بن هیصم برای نبرد با اسماعیلیه، (ر.ک: النقض، ص ۳۳۱)، اسماعیلیه نیز متقابلاً انتقام می گرفتند محمشاد مقدم کرامیه در سال ۴۹۶ ه. به دست یکی از فداییان اسماعیلی به قتل رسید. ر.ک: ابوالقاسم کاشانی، زبدة التواریخ، بخش فاطمیان و نزاریان، ص ۱۷۱، در مورد نام محمشاد ر.ک: تاریخ نیشابور، ص ۹۸، این محمشاد مسلماً محمشاد بن احمد بن محمد بن اسحاق محمشاد نیست، در مورد وی ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۱۵۶۶ و سمعانی، التهجیر، ج ۲، ص ۳۲۹.

۹۸- منتخب من السیاق، رقم ۱۳.  
۹۹- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲، (این نکته را حجة الاسلام کاظم محمودی یادآور شدند).

۱۰۰- این اتهام در مورد کسانی دیگر نیز ذکر شده است. جالب توجه عبارتی است که ابن حجر در شرح حال ابن قتیبه آورده است. ر.ک: لسان میزان، ج ۴، ص ۱۵۹.

۱۰۱- زین الفتی (۳b، ۴a) نسخه‌ای عکسی از این کتاب در مجمع احیای فرهنگ اسلامی (قم) موجود است. تلخیصی از این کتاب با عنوان العسل المصفی فی تهذیب زین الفتی به کوشش استاد محمد باقر محمودی به چاپ رسیده است. در اینجا جا دارد از لطف ایشان برای در اختیار نهادن نسخه به این جانب تشکر نمایم. در مورد این کتاب و سایر نسخ موجود از آن ر.ک: اهل البیت فی المكتبة العربية، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.  
۱۰۲- سبکی: طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، ص ۱۶۳؛ المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۵؛ الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۲۱؛ تاریخ الاسلام، (۴۰۱-۴۲۰)، ص ۱۱۳۲؛ ابن الوزیر، فلك الدوار، ص ۱۱۰.  
۱۰۳- اهل البیت فی المكتبة العربية، ص ۱۰۳ و ذیل حسکانی در فهرست اعلام.

۱۰۴- زین الفتی (۳b، ۴a): «و اشد ما حدانی علیه... ظن بعض الجهلة الاغنام و الغفلة الذين هم في بلاد الاغنام بنا معاشر آل الكرام و جماعة اهل السنة و الجماعة الاحكام انا نستخیر الوقیعة فی المرتضی رضوان الله علیه». در جایی دیگر علت چنین گمانی را این گونه عنوان کرده است: «و انما وقعوا الى هذا الظن الفاسد من جهلهم و قلة علمهم و سخافة عقلهم و عدم التمييز بين الردی الرذیل (۴b) و السنی الجزل و ذلك انهم راوا الخوارج يتولى الصديق ببغض المرتضی و السبطين و راوا الروافض يتولى المرتضی ببغض الشيخین الصهرین ففاسوا من يتولى الصديق رضوان الله علیه بالخوارج الذين هم كلاب النار و لم يعلموا ان حب الصديق لا یصح الا بحب المرتضی و لا حب المرتضی یصح مع بغض الصديق» (۵a)، همچنین برای یک خطبه زهد گونه از ابویعقوب اسحاق بن محمشاد با اشاره به اهل بیت ر.ک: الانساب، ج ۵، ص ۴۴ و ۴۵.

۱۰۵- قفطی، انباه الرواة علی انباه النحاة، تصحیح ابوالفضل ابراهیم، ۱۹۵۰، ج ۱، ص ۱۳۳؛ احمد بن محمد بن علی ابو محمد العاصمی: من اهل خراسان، ادیب، فاضل، تمیز فی النحو و التصریف و له مصنفات حسان منها کتاب البهجة شرح المفضلیات و له كتب المهجة فی اصول التصریف، مولده فی سنة ثمان و سبعین و ثلثمائة. و له شعر كسعر الادبا، منها ابیات یصف فیها كتابه المهجة استبردها و استرذلتها، فلم اوردها.

۱۰۶- اخبرنی الاستاذ ابوبکر احمد بن علی بن منصور النحوی رحمه الله الذی ما مقلت عینای مثله علماً و ادباً و نحواً و صرفاً و ظرافة و رواية سنة ثمان و سبعین و ثلثمائة، قال: ... «(زین الفتی، ۲۶۷b).

۱۰۷- و وجدت فی کتاب عندنا بخط شیخ ابی بکر محمد بن محمد بن

ص ۵۹ و ۶۰، و تبصرة الادلة ج ۱، ص ۱۲۰.

۷۷- بغدادی، الفرق بین الفرق، تصحیح محیی الدین عبدالحمید ص ۲۲۸؛ الانساب، ج ۵، ص ۴۳ و ۴۴.

۷۸- تفسیر قرآن کریم، ص ۱۱۱.

۷۹- تفسیر سور آبادی، ج ۱ ص ۱۱۶. در این تفسیر به کرات از محمد بن هیصم نقل قول آورده شده است و در برخی موارد به کتابی با عنوان الفنون، نوشته همو اشاره شده است.

۸۰- در مورد این بخشها ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج

۳، ص ۲۳۰ و ۲۳۳، ج ۶، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۸۱- الوافی بالوفیات، ج ۵ ص ۱۷۱.

۸۲- الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۱۷۱، مقدسی نیز عبارت جالبی دارد. او در مورد کرامیه نوشته است: «فان قال قائل الم تقل انه ليس ببيار مبتدع ثم قلت ان بها كرامية، فقیل كرامية اهل زهد و تعبد و مرجعهم الى ابی حنیفة و كل من رجع الى ابی حنیفة او الى مالك او الى الشافعی او الى ائمة الحديث الذين لم یغلووا فيه و لم یفرطوا فی حب معاوية و لم یشبهوا الله و یصفوه بصفات المخلوقین، فليس بمبتدع»، احسن التقاسیم، ص ۳۶۵، همچنین مقایسه کنید با: رکن الدین محمود بن محمد ملاحمی الخوارزمی، المعتمد فی اصول الدین، تحقیق مکدرمت و مادیلوغ، الهدی، لندن، ۱۹۹۱، ص ۲۹۷.

۸۳- تفسیر سور آبادی، ج ۱ ص ۲۵.

۸۴- تفسیر سور آبادی، ج ۱ ص ۱۴۷.

۸۵- تفسیر قرآن کریم، ص ۸۷.

۸۶- رساله ابلیس، ص ۱۵۲.

۸۷- ظاهراً کرامیان سهو نبی را مغایر با شان نبوت نمی دانسته‌اند. عبارتهای حاکم جشمی نیز همین عبارت را بیان می‌دارد اما به شکل جدلی.

۸۸- الفرق بین الفرق، ص ۲۳۳.

۸۹- در مورد افسانه غرائق ر.ک: سید مرتضی- عسگری، نقش ائمه در احیای دین، انتشارات بعثت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۶۵ به بعد.

۹۰- در المبانی نیز در این مورد چنین می‌نویسد: قلت (یعنی العاصمی)... و المشهور من الروایات انهما (یعنی آیات) انزلتا حین سحر لیبید بن اعصم الیهودی رسول الله ص... و قد ذکر حدیث الغرائق و سجود صنایید قریش. مقدمتان، ص ۱۶؛ همچنین بنگرید به العسل المصفی، ج ۱، ص ۴۲.

۹۱- شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۴.

۹۲- ابن عثمان بن عفان از استادان ابن کرام است که بعدها به مخالفت با ابن کرام برخاست. ر.ک: میزان الاعتدال، رقم ۵۵۴۱.

۹۳- شاید عبارات.

۹۴- در اصل شجری که نادرست است.

۹۵- الامالی الطوسی، موسسه البعثه، قم ۱۴۱۴، ص ۷۳۶-۷۳۷. فردی از اهل سنت که متمایل به شیعه بوده است نیز خوابی بر عکس این خواب را نقل کرده است. ر.ک: القند (چاپ یوسف الیهادی) ص ۶۶.

۹۶- تفسیر قرآن کریم، عکس نسخه مکتوب به سال ۵۲۳ ق، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۵، ص ۴۱۵. نقلی که در قبل از این عبارت آمده است، بسیار جالب توجه است. و سئل عن ابی حنیفة عن علی، فقال: ما اقول فی رجل اسلم اکثر الناس من خوفه و اسلم هو من خوف الله.

۹۷- احسن التقاسیم، ص ۳۳۳، آنان همچنین با زبیده و اسماعیلیه نیز درگیریهایی داشته‌اند. مقدسی از درگیری کرامیه با حسینیان جرجان نیز خبر داده است. (ر.ک: پیشین، ص ۳۷۱)، در مورد درگیری کرامیه با اسماعیلیه نیز شواهدی موجود است، مانند نقش آنان در اعدام تاهرتی،







ص ۸۷۳: و ما یزعمون انه (یعنی عثمان) احرق المصاحف، فذلک لئلا یقرا انسان بغير ما اجمعت الصحابة علی ثبوته کتاب الله و مثل ذلك لمصلحة ما لا یكون منكرًا كغسل الانواح فی المكاتب.

عبارتهای مشابهی در خرده‌گیری بر شیعه در تفسیر عتیق بن محمد سوریانی بیان شده است. وی می‌نویسد: و رافضی را لعن دو جهانی کرد، گفت: لعنوا فی الدنیا و الآخرة... تفسیر قرآن کریم، ص ۲۹. در جایی دیگر چنین می‌نویسد: سهام (سوم) رافضی گفت: عایشه مادر ما نیست، راست گفتند، عایشه مادر مومنان است، نه مادر رافضیان و کافران. همان، ص ۳۱. ۱۱۲- عبارت عاصمی بسیار جالب توجه است. وی می‌نویسد: و الطائفة الاخری: الرافضة و الحشویة، فانهم اعتمدوا علی انه لا سبیل الی شیء من علم الدین الا من جهة الامام المعصوم الذی یدعونه حجة الله علی عباده، من غیر ان یقفوا علی اثر؛ و تسمیة هذا الامام الذی یدعونه بالمعدوم اولی منه بالمعصوم، لانهم منذ اربعمائة سنة، بقلیل شیء، ینتظرونه و یعدون الناس خروجه و یترصده و هو کل یوم اخفی اثرًا و اعمی بصراً. المبنای، منقول در مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۱۸۴. این عبارت به خوبی دیدگاه تند کرامیان را نسبت به شیعیان نشان می‌دهد. با این حال در مورد مسئله قائمی از آل محمد، عاصمی در زین الفتی در مقایسه محن موسی با محن علی چنین می‌نویسد:

الی ان یورثهم الله تعالی الشام و نواحیها و تلك الدیار و ضواحیها (برگ ب ۲۲۰) و یسقط لهم وجه الارض ادانیها و افاضیها بقیام قائم اهل البیت فلا تقوم الساعة حتی یقوم قائم اهل البیت، خلیفة الله فی ارضه مهدی بن محمد بن عبدالله، فلینتقم من الاعدا و یظهر العدل و یرفع به جمیع الاولوا. برگ الف ۲۲۱ در ادامه حدیثی با سلسله سندی که چند نفر از آن‌ها کرامی هستند، در تأیید گفته خود می‌آورد.

۱۱۳- و فساق الامویة و المروانیة الذین ظلموا اولاد الرسول علیه السلام و الذی قتل الحسین بن علی و من بعده من ثقیف و غیرهم من فی ثقیف... زین الفتی، نسخه خطی، ص ۱۴۰. در تمام عبارتها از معاویه اسم برده نشده است. در ادامه حدیثی از پیامبر بیان می‌دارد و در توجیه آن می‌نویسد: فلعن اعداء بن یزید بن معاویه و من بعده من فساق المروانیة و الامویة.

۱۱۴- با این حال مولف سواد الاعظم در مورد عقیده کرامیان راجع به خروج امام حسین علیه السلام بر یزید می‌نویسد: هفتم: حسین بن علی رضی الله عنها باغی بود و حق بدست یزید بود. همان، ص ۱۸۸. همچنین بتگرید به این عبارتها که عاصمی بیان داشته است: ثم یموت بعد الخلفاء ملوک یاخذون بالشاق و یقتلون الرجال الی یزید بن معاویه و هو یزید الفاسق و اتباعه الذین اخذوا بالشنان ثم الی عبدالملک بن مروان و ابنه هشام و الی الولید بن یزید بن عبدالملک و هو الخلیف و الی مروان و غیرهم من سار بسیرتهم و نظیر هذا الحدیث ما اخبرنا... زین الفتی، نسخه خطی، ص ۱۴۱.

۱۱۵- انه قال فی خطبته المعروفة بالملاحم اذا التقى التجمان بارض بابل، فویل للانتراک من الیهود و ویل للذیلم من الانتراک و هذه خطبته طویله فیما ذکر کثیر من الکوائن و قد کان هذا الذی ذکر ذیلم، سار الامیر محمود بن سبکتکین رحمه الی ری... این عبارت از چند جهت مهم است، نخست بازتاب دهنده جنبه دینی حملات محمود بر ضد مخالفان خودش است. دوم شاهی است که تالیف کتاب بعد از ۴۲۰ و حمله محمود

به ری است. همچنین عبارت رحمه الله که مولف در آخر اسم محمود آورده است، نشانگر آن است که این کتاب بعد از وفات محمود در سال ۴۲۱ قی نگاشته شده است. این عبارت دلالت بر خاستگاه ترک تبار غزنویان نیز دارد. قس باسور، غزنویان، ص ۲۸

۱۱۶- ابن ابی الحدید در بحث ایمان ابوطالب علیه السلام برای تبیین اینکه ابوطالب ایمان خود را از قرشیان پنهان می‌کرده است، حالت ایمان ابوطالب را همانند وضع یک شیعه در قلمرو کرامیان توصیف می‌کند. این دلالت بر شدت عمل کرامیان بر ضد شیعیان دارد. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴ ص ۸۲.

۱۱۷- زین الفتی، ۴۳۸، ۵۵۸.

۱۱۸- در مورد نظر ماتریدی بنگرید به: التمهید لقواعد التوحید، ص ۸۰ و ۸۱؛ ابومعین نسفی، تبصرة الادلة، تحقیق کلود سلامه، دمشق، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۳۸۷ به بعد؛ القند (چاپ یوسف الهادی) ص ۳۶۳، ۳۹۹. در مورد بحث از روایت باری به نحو عام ر.ک: نصرالله پورجوادی، روایت ماه در آسمان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵. برای دیدن نظر کرامیان در متون دیگر ر.ک: منتخب رونق المجالس، ص ۷۰؛ المقالات، ابن هیصم، منقول در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳ ص ۲۲۷؛ تفسیر الفصول، به نقل از کتاب المذهب می‌نویسد: والاخبار فی هذا کثیرة فی کتاب المذهب، منقول در مقاله چهره دیگر محمد بن کرام، ص ۸۸، پی نوشت.

۱۱۹- ظاهراً شیخ صدوق (م ۲۸۱) با آرا کرامیه به خوبی آشنا بوده است. در پاسخ این ایراد که تنها از سوی کرامیه بیان نشده است در معانی الاخبار به تفصیل سخن گفته است. ر.ک: همان، ص ۷۴-۷۹. همچنین شیخ صدوق حدیث مفصلی در مورد فضیلت ماه رمضان به اسناد کرامی که محمد بن کرام نیز در آن حضور دارد، نقل کرده است. ر.ک: الامالی، چاپ مؤسسه البعثة، قم، ص ۱۰۳-۱۰۷.

۱۲۰- در اثری که یکی از نوادگان ابن هیصم تالیف نموده، به این داستان نیز اشاره شده است. برای جزئیات بیشتر ر.ک:، فان اس، متونی درباره کرامیه، ص ۸۰ به بعد

۱۲۱- سورة اسراء، آیه ۷۱.

۱۲۲- ارج نامه ایرج، ج ۲، ص ۹۸.

۱۲۳- احادیث خاصی در این دوره در مورد ائمه جور متداول بوده است. برای نمونه این حدیث را می‌توان ذکر نمود که در مناطق ماتریدی رواج داشته است: ستة یدخلون النار یوم القیامة بلا حساب. قیل من هولاء القوم الذین یدخلون النار یوم القیامة بلا حساب؟ قال: الامرا بالجور و العرب بالعصیة و الدهاقین بالکبر و التجار بالخیانة و اهل الرستاق بالجهالة و العلما بالحسد. (چاپ یوسف الهادی) ص ۱۰۶، ۳۰۹. همچنین ر.ک:، همو که حدیثی در مورد لزوم مقابله با ظالم نقل کرده است. ص ۴۵۹.

۱۲۴- تفسیر سور آبادی، جلد اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ۱۸۶، سال ۱۳۵۳، ص ۷۳.

۱۲۵- کرامیان همانند با اهل سنت معتقد بوده‌اند که امت پیامبر بر تنهای اتفاق نخواهند کرد. (لا تجمع امتی علی الضلال) ر.ک:، تفسیر سور آبادی، ۱۳۵۳، ج ۱ ص ۸۱.

۱۲۶- الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۲۷- در ادامه این حدیث، دسته سوم کسانی ذکر شده‌اند که علی را دشمن دارند (و مبغض علی). تفسیر قرآن کریم، ص ۴۱۵.



فیروزآبادی بنگرید به مقاله پیش گفته آندور ریبن. دو سند ذکر شده در صفحات ۲ و ۳، قرار دارند. این نقلها با اسناد ذیل نقل شده است: سند اول: «اخبرنا عبدالله الثقة بن مامون المروى (عبدالله بن مامون الهروى الثقة) قال: اخبرنا ابى (مامون بن احمد سلمى هروى) قال: اخبرنا ابو عبدالله (محمد بن كرام) قال: اخبرنا ابو عبدالله محمود رازى قال: اخبرنا عمار بن عبدالمجيد الهروى قال: اخبرنا على بن اسحاق سمرقندى عن محمد بن مروان (السدى الصغير) عن الكلبي عن ابى صالح عن ابن عباس». سند دوم: «عبدالله بن مبارك (دينورى، صاحب تفسير الواضح، ر.ك: طبقات المفسرين، ج ۱، ص ۲۴۴) قال حدثنا على بن اسحاق سمرقندى عن محمد بن مروان عن الكلبي عن ابى صالح عن ابن عباس». مقایسه کنید با: فان اس، پیشین، ص ۶۳، در مورد تفسیر الواضح، ر.ك: فان اس، همان، ص ۶۶، بی‌نوشت‌های ص ۲۱۲ و ۲۱۳. نکته جالب توجه این است که این طریق شیعی روایت از ابن کلبی می‌باشد. عبدالله بن مبارک دینوری غیر از عبدالله بن مبارک مروزی (م. ۱۸۱ هـ) است. احتمالاً عبدالله بن مبارک مذکور در تاریخ نیشابور که در مقبره حیره مدفون شده است، همان عبدالله بن مبارک دینوری باشد. تاریخ نیشابور، ص ۲۲۷ و مقایسه کنید با ص ۳۰۰: در مورد سدی صغیر نیز ر.ك: تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۹۲. ۱۵۰- ظاهراً این کتاب تنها به مباحث علوم قرآنی نپرداخته است. عبارتهای تفسیری که از این اثر موجود است، آن را اثری همانند با کتاب المبانی نشان می‌دهد. این احتمال هم هست که عاصمی همان روش انماری را در تألیف کتاب خود مورد استفاده قرار داده باشد. در مورد انماری و کتاب تفسیر وی، فیه ما فیه، یجز همین منقولات عاصمی و چند نقل دیگر، هیچ اطلاعی نداریم. در زین الفتنی عاصمی از کتاب فیه ما فیه نقل قول‌هایی در مورد ترتیب نزول قرآن آورده است.

۱. قد ذکره الشيخ ابو سهل محمد بن محمد بن علی الطالقانی الانماری رحمه الله فی کتاب فیه ما فیه اخبرنا عنه الشيخ ابوالقاسم عبدالله بن محمضاذ [بن اسحاق] بهراة قال اخبرنا الشيخ ابوسهل الانماری (زین الفتنی، نسخه خطی برگ الف ۱۵، الف ۲۶۸) العسل المصفی، ج ۱ ص ۳۴.

۲. ذکره الشيخ ابو سهل الانماری رحمه الله فی کتاب فیه ما فیه اخبرنا الشیخ عبدالله بن محمضاذ رحمه الله بهراة قال اجازلی الشیخ ابو سهل محمد بن محمد بن علی الانماری رحمه الله علی یدی اخى ابى عبدالله احمد بن محمضاذ بکتاب فیه ما فیه قال اخبرنا... (زین الفتنی، نسخه خطی، برگ ب ۱۶): العسل المصفی، ج ۱ ص ۳۶.

همین سلسله سند با یک تفاوت مهم در شواهد التنزیل ذکر شده است: قرائت فی التفسیر تألیف ابی انقاسم عبدالله بن محمضاذ بن اسحاق قال کتب الینا ابو سهل محمد بن محمد بن علی الطالقانی قال... (شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۱).

۳. اخبرنا الشیخ ابو عبدالله محمد بن هیصم رحمه الله قال اخبرنا ابو النصر محمد بن علی الطالقانی قال حدثنا ابو سهل الانماری (زین الفتنی، برگ ب ۱۹): العسل المصفی، ج ۱، ص ۳۸، ۴۰: مقدمتان، ص ۲۴۰. از نقل فوق می‌توان دریافت که ابو النصر محمد بن علی الطالقانی راوی کتاب فیه ما فیه بوده است. در مورد منقولات عاصمی از کتاب فیه ما فیه در المبانی ر.ك: مقدمتان، ص ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۹، ۵۱، ۵۳، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۵. نقل قولی به فارسی نیز از تفسیر انماری در اثر

۱۲۸- منتخب رونق المجالس، ص ۵۶.

۱۲۹- بنگرید به مدخل مسجد در دائرة المعارف اسلام.

۱۳۰- باسور، غزنویان، ص ۱۸۸؛ همچنین بنگرید به مقاله مراکز و مدارس و خانقاه‌های کرامیان، محمد رضا چیت‌ساز، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ششم، شماره اول و دوم، ص ۷۲-۷۶.

۱۳۱- در مورد این کتاب و ترجمه آن ر.ك: فان اس، پیشین، ص ۵۸.

۱۳۲- احسن التقاسیم، ص ۱۸۲؛ منتخب رونق المجالس، ص ۵۵.

۱۳۳- ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۹۸.

۱۳۴- طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۲، ص ۳۰۴؛ همچنین مقایسه کنید با البید و التاريخ، ج ۵، ص ۱۳۹.

۱۳۵- احسن التقاسیم، (در مورد تعابیر خانقاه برای محل تجمع کرامیان) ص ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۳۸، ۳۳۳، ۳۶۷، ۳۷۷، در مورد تعابیر جدا برای صوفیان، همان، ص ۴۴، ۱۱۸، ۴۱۵، و ۴۳۰. مقایسه کنید با: Encyclopaedia of Islam, Vol: ۵, P. ۱۰۲۵.

۱۳۶- اسرار التوحید، تصحیح شیعی کذکنی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۱۳۷- از جمله تاثیرات مهم کرامیه، سهم آنها در پیدایش و گسترش ادبیات و زبان عرفانی است. در مورد این مساله توضیحات کافی را استاد شیعی کذکنی در ارجاعات ذیل آورده‌اند. از آنجایی که به نکته تازه‌ای در این باب برخورد نمودم، از این جنبه فکری کرامیان بحثی در این مقاله نخواهم کرد. ر.ك: ارج نامه لیرج، چهره دیگری از محمد بن کرام، ص ۱۰۶-۱۱۱؛ نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی، در درخت معرفت (جشن نامه دکتر عبدالحسین زرین کوب) ص ۴۳۱-۴۶۲.

۱۳۸- اشکال العالم، ص ۱۶۹؛ ابن حوقل، صورقالارض، ج ۲، ص ۴۴۴.

The early Islamic history of Ghur. C.E. Bosworth, ۱۳۹- central Asiatic Journal, Vol: ۶, ۱۹۶۱, P: ۱۲۸-۱۲۹.

۱۴۰- اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۸۸.

۱۴۱- منتخب رونق المجالس، ص ۵۶.

۱۴۲- ترجمه تاریخ یمینی، ص ۳۹۲.

۱۴۳- تاریخ سیستان، ص ۳۳۹.

۱۴۴- ذهبی، تاریخ الاسلام، (۳۸۱-۴۰۰)، ص ۱۶۸.

۱۴۵- همان، ص ۶۰ و ۶۱.

۱۴۶- الکامل، ج ۱۲، ص ۱۵۲.

۱۴۷- مقدمات کتاب التعلیم، مسعود بن شبیه بن الحسین السندی، تحقیق محمد عبدالرشید النعمانی، حیدرآباد، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵؛ یانف منهیم (یعنی کرامیه) الحنفیه و ربما یلعنهم بعضهم. این گواهی فقیه قرن هفتم از وجود کرامیان در مناطق کوهستانی غور و سواد آن از حضور این فرقه تا این دوره خبر می‌دهد. (این ارجاع نقل شده، منقول از مقاله زیر می‌باشد: Unrecogniezd Karamitextes, JAOS, ۱۰۸.۴(۱۹۸۸)pp:۵۷۷-۵۸۷ Zyzow, Aron, Two روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات، (۸۸b)، منقول در مقاله غور در سده‌های نخستین اسلامی، ص ۱۳۳

۱۴۸- بنگرید به قبل.

۱۴۹- ر.ك: مقاله آندور ریبن، در JSAI، شماره ۱۸، سال ۱۹۹۴، ص ۴۷ به بعد. این تفسیر با عنوان تنویر المقیاس به چاپ رسیده است و به خطا به فیروز آبادی نسبت داده است. در مورد عدم انتساب این تفسیر به



ذیل که احتمالاً خود نیز از نگاشته‌های کرامیه است، نقل شده است. بخشی از تفسیری کهن، تصحیح محمد روشن، بنیاد فرهنگ، تفسیر ابو القاسم عبدالله بن محمد بن اسحاق بن محمشاذ که در این سلسله سند نامش ذکر شده، برادر احمد بن محمد بن اسحاق بن محمشاذ است که در سال ۴۴۵ ق در شط الوادی (محل درهرات) به خاک سپرده شد. المنتخب من السیاق، رقم ۲۲۵. عاصمی در مورد کتاب فیه ما فیه می‌نویسد: و هذه الاحادیث كلها مكتوبة علی وجهها فی كتاب فیه ما فیه للشیخ ابی سهل رحمة الله علیه الا انه لم یکن عندی اسنادها و وجدت اسنادها فیما اجازلی الشیخان ابو عبدالله محمد بن علی و الشیخ ابوالقاسم عبدالله بن محمشاذ... مقدمتان، ص ۱۶.

۱۵۱- این کتاب را رتور جفری در مجموعه‌ای با عنوان مقدمتان فی علوم القرآن، همراه با مقدمه تفسیر ابن عطیه به چاپ رسانده است. (قاهره ۱۹۵۴) چاپ دوم این اثر با تصحیح‌هایی، توسط عبدالله اسماعیل الصاوی در قاهره ۱۹۷۲ به چاپ رسیده است.

۱۵۲- اساس این مساله در قرن دوم و سوم به تالیف آثاری با عنوان القرات و المصاحف منتهی شد. متأسفانه از آثار نوع اول، کتابی، با متن مستقلی بر جانمانده است. اما ابن ندیم در تالیف اثر خود الفهرست به نام برخی از آنها اشاره کرده و نقل‌هایی نیز از این گونه کتابها آورده است. (الفهرست، ص ۳۹-۳۸) از کتابهای نوح دوم یعنی المصاحف اثری بر جامانده است. در این کتابها، مهمترین مباحث قرائتهای مختلف قرآنی، منسوب به صحابه بوده است. مهمترین این افراد عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب بوده‌اند. بر اساس نقل‌های عبدالله بن مسعود، در مصحفش سه سوره قرآن وجود نداشته است. این سوره‌ها عبارتند از سوره حمد و دو سوره الناس و الفلق. در مورد ابی بن کعب نیز ادعا شده است که در مصحفش سوره‌ای با عنوان الحقد وجود داشته است. بنگرید به کتاب القرات، نوشته فضل بن شاذان رازی، منقول در کتاب الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۰-۲۹، در مورد ابن فضل بن شاذان بنگرید به معرفه القرا الکبار، ص ۱۳۶. عاصمی در مورد مصحف ابی از فردی از مشایخ کرامی (بعض مشایخنا) نقل می‌کند که مصحف ابی را دیده بود که از نظر نوع نگارش با مصحف موجود متفاوت بوده است. محمد بن هیصم در اصالت مصحف منسوب به ابی تردید نموده و پذیرفتن چنین اخباری را هدم دین و گشودن راه برای طعن به اسلام دانسته است. مقدمتان، ص ۴۷. در مورد نظرات منقول از ابن مسعود نیز می‌نویسد: این که او سه سوره از قرآن را در مصحف خود ذکر نکرده است، دلیلش شهرت آن سوره‌ها بوده است نه اینکه او وجود آنها را به عنوان سوره‌هایی از قرآن انکار کرده باشد. در مورد دعای منسوب به ابی بن کعب که در قنوت به عنوان سوره‌ای از قرآن می‌خوانده است، می‌نویسد: آن دعایی بوده که پیامبر نیز در قرآن می‌خوانده است نه اینکه سوره‌ای از قرآن بوده است. ر.ک: مقدمتان، ص ۷۵.

۱۵۳- در مورد او ر.ک: مدخل ابن شنبوذ در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، همچنین برای نمونه‌ای از قرائت‌های وی ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۵-۳۴.

۱۵۴- الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۸.

۱۵۵- در برخی منابع این کلمه به عامه تغییر داده شده است. این تغییر متن به خاطر آن بوده که نوشته، اثری جدلی بر ضد گروهی غیر از اهل سنت، خصوصاً شیعیان نشان داده شود. قدیمی‌ترین ضبط این عنوان را ابن ندیم (م ۳۸۰ ق) در کتاب خود آورده است. ر.ک: الفهرست، ص ۸۲. از دیگر مخالفان سر سخت ابن شنبوذ، ابوبکر مجاهد بوده است. ر.ک:

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن مجاهد.

۱۵۶- متن کامل کتاب ابن الاتباری بر جانمانده است، اما منقولات فراوانی از آن را قرطبی و عاصمی در کتابهای خود آورده‌اند. المبانی، ص ۷۸۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳

سوالات القرآن، مبانی، ص ۱۱۶، کتابی ناتمام به نام الدرر فی ترفیح السور، مبانی، ص ۱۷۲. ابن تیمیة در برخی کتابهایش از کتابی به نام جمل الکلام نوشته محمد بن هیصم نام برده و تنها فهرست کتاب را نقل کرده است. از فهرست کتاب می‌توان دریافت که این کتاب نیز به علوم قرآنی اختصاص داشته است. ر.ک: در فی تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۴. ۲۶۳ و الاسما و الصفات، ج ۱، ص ۹۴-۵.

۱۶۹- به عنوان مثال بنگرید به ترجمه سواد الاعظم، ص ۱۸۸؛ فان اس، همان، ص ۴۷. سید مرتضی نیز در عبارتی کلی به اهل خراسان اشاره کرده و آنها را به معروف بودن انحراف از اهل بیت یاد می‌کند. بنگرید به رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۵۳، گرچه از منابع موجود این گونه بر می‌آید که مسئله ناشی از انکار برخی فضائل است و الا کرامیه همانند دیگر اهل سنت نسبت به اهل بیت ارادتمند بوده‌اند.

۱۷۰- در مورد برخی تفاوت‌های این نسخه با متن متداول بنگرید به فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس، ج ۱۵، ص ۳۳۳-۳۳۶.

۱۷۱- در مورد مدارس کرامیه نیشابور از وجود سه مدرسه دیگر اطلاع داریم، بنگرید به منتخب من السیاق، تلخیص صریفینی، رقم‌های ۸۴۶، ۱۶۵ و ۱۶۶، و منتخب من السیاق، (تلخیص توسط فردی نامشخص که توسط آقای محمد کاظم محمودی، به زودی توسط نشر میرا مکتوب به چاپ خواهد رسید، رقم ۱۸۵۶. با تشکر از آقای محمودی که امکان استفاده از متن تصحیح شده را برای این جانب فراهم آوردند)

۱۷۲- صحیفه سجادیه، تصحیح آقای کاظم مدیر شانه چی، ۱۳۷۱، ص ۴۰، کتابت نسخه در سال ۴۱۶ توسط خود الهیصمی می‌باشد.

۱۷۳- منتخب من السیاق، رقم ۳۳۷، همچنین بنگرید به فان اس، پیشین، ص ۷۶.

۱۷۴- در قبل از وی سخن گفتیم. وی در سال ۴۷۰ درگذشت و ابوبکر بن حامد بر وی نماز گزارد و در مقبره باب معمر دفن گردید. منتخب من السیاق، رقم ۲۴۵ او قرائت را عرضاً و سماعاً نزد علی بن محمد فارسی فرا گرفت. غایة النهایه، ج ۱، ص ۵۷۲ همچنین وی قرائت را از طریق استادش حامد بن جعفر از محمد بن هیصم فراگرفت. غایة النهایه، ج ۱، ص ۲۲۰، همان، ج ۲، ص ۲۷۴.

۱۷۵- حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام، ابو محمد طحیری، از کبار اصحاب ابو عبدالله محمد بن کرام می‌باشد. وی هم نشین فقیه برجسته کرامی مهدی بن محمد بود. ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۶۳۸.

۱۷۶- ر.ک: مقدمه آقای شانه چی بر صحیفه سجادیه، ص ۴۱. در مورد حامدی می‌توان گفت که وی نیز یکی از فقها کرامی نیشابور می‌باشد و در علم قرائت فرد برجسته‌ای بوده است. وی در سال ۵۱۰ درگذشت و در مقبره باب معمر دفن گردید. ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۱۲۳۱.

۱۷۷- در مورد محمد آبادی، صریفینی نوشته است: وی از اصحاب ابو عبدالله محمد بن کرام می‌باشد و از طرف مادر از اقوام فاطمه دختر دقاق می‌باشد. ر.ک: منتخب من السیاق، رقم ۱۵۲۲.

۱۷۸- این کتاب توسط آقای قاسم نوری تصحیح و توسط انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است. در مورد بعضی موارد توضیحات زیر مفید می‌باشد: در مورد تفسیر عبدالله قهستانی مصحح محترم نوشته‌اند که شرح حال وی را در کتب تراجم نیافته‌اند. شرح حال وی در تاریخ نیشابور، تصحیح آقای شفیع کدکنی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۵، رقم ۴۶۳ ذکر شده است. شرح این افراد نیز که آقای نوری نیافته‌اند در منابع ذیل موجود است. ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن احمد المکی، تاریخ

الاسلام، ذهبی (۴۲۰-۴۰۰) ص ۱۰۸؛ ابو حامد احمد بن ابراهیم البغولنی، حاکم، تاریخ نیشابور، رقم ۱۷۶۱؛ ابو عبدالله الحسین بن احمد الرازی الاشنانی، تاریخ الاسلام، (۴۰۱-۴۲۰) ص ۹۹ در مورد ابو محمد عبدالرحمان بن محمد بن محبور (در متن محبوب که نادرست است) بنگرید به تاریخ الاسلام، (۳۸۰-۳۵۱) ص ۳۶۱ و در مورد پسر وی بنگرید به منتخب من السیاق، رقم ۲۰.

۱۷۹- منتخب من السیاق، رقم ۱۳.

۱۸۰- منتخب من السیاق، رقم ۱۹.

۱۸۱- منتخب من السیاق، رقم ۹۵۰.

۱۸۲- حدیثی نقل شده و بعد از آن اشاره شده است که تمام متن حدیث به عینه در کتاب المذهب نوشته ابو عبدالله یاد شده است. مصحح محترم ابو عبدالله را به اشتباه ابو عبدالله ابن البیع حاکم نیشابوری معرفی کرده‌اند. در مورد متن نقل شده بنگرید به فی قوارع القرآن، ص ۵۵؛ در مورد دیگر اشارات به کتاب الجوهر یا الجوهر بنگرید به مقاله روابط شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش، ص ۵۰.

۱۸۳- در مورد این فقیه کرامی با توجه به اسناد متون حدیثی موجود کرامی می‌توان گفت که وی از شاگردان ابن کرام بوده است. بنگرید به قبل، عبارت نقل شده از کتاب یوم و لیله وی در قوارع، ص ۵۹، ۶۴.

۱۸۴- خرج له ابو عمرو بن یحیی اجزا، قری علیه. منتخب من السیاق، رقم ۱۹.

۱۸۵- ص ۱۰۷-۹۶.

۱۸۶- شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵۱۱-۴۹۳.

۱۸۷- در این مورد بنگرید به مقاله دکتر شفیع کدکنی با عنوان سفینه‌ای از اشعار عرفانی، در جشن نامه دکتر ذبیح الله صفا. متأسفانه در هنگام تحریر نوشتار متن این مقاله در دسترس نبود.

۱۸۸- برخی مطالب مثل رویت باری در این کتاب به کرات مورد اشاره قرار گرفته است. برای نمونه، قصه سوره یوسف، ص ۱۰، ۱۳۰، ۱۴۹، ۴۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۸، ۱۸۹. در باب توکل نیز حکایتی با درون مایه نزدیک به کرامیه آورده است، همان، ص ۱۳-۱۵.

۱۸۹- قصه سوره یوسف، ص ۲۰.

۱۹۰- المنتخب من السیاق، رقم ۱۳۳۶.

۱۹۱- قصه سوره یوسف، ص ۱۵۴. در جایی دیگر از قول یحیی بن معاذ نقل می‌کند که المعصية یزید الکفر و الطاعة یزید الايمان. این مفهوم اشعری است تا کرامی. در این کتاب خصوصاً نظرات مثبت متعددی نسبت به حلاج ابراز شده است. این نکته در بین شافعیان نیشابور امر رایج تری بوده است، ظاهراً کرامیان علاقه‌ای به حلاج ابراز نکرده‌اند.

۱۹۲- قصه سوره یوسف، ص ۳۱۳.

۱۹۳- بنگرید به فان اس، متونی درباره کرامیه، ص ۸۲.

۱۹۴- از نکات دیگر در این کتاب ذکر حکایتی از یازید بسطامی است که با تفاوت‌هایی از این کرام نیز نقل شده است. قصه سوره یوسف، ص ۳۴۹ قس روابط شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش، ص ۳۸-۳۹. کتابی به نام پند پیران نیز درون مایه‌های کرامی را نشان می‌دهد.

